

زندگینامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی تألیف: سجاد راعی گلوجه

حیات فردی و اجتماعی

سید مصطفی از تولد تا بلوغ

سید مصطفی، اولین فرزند امام خمینی (س)، در ۲۱ آذر ۱۳۰۹ ه. ش. مطابق با ۲۱ رجب ۱۳۴۹ ه. ق. دیده به جهان گشود. او دوران کودکی را در دامان مادری با تقوا و پدری عالم و فرزانه پشت سر گذاشت. بهره مندی از چنین خانواده ای و رشد و پرورش در چنان محیط مذهبی و آکنده از معنویت، در شکل گیری شخصیت مذهبی، علمی و اسلامی سید مصطفی و شکوفایی استعداد و نبوغ وی در زمانی که جامعه دچار بی سوادی و مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی عدیده ای بود، نقش شایانی داشت. شاید جرأت، جسارت و شجاعت وی که توسط برخی ناظران به عنوان خاطره ذکر شده، متأثر از چنین تربیتی بوده است.

امام خمینی (س) از سنین کودکی تا جوانی و حتی بعد از آن بر تحصیل، رفت و آمدها و دوستان سید مصطفی نظارت دقیق داشتند. امام خمینی (س) به دو موضوع نظم و جدیت در سید مصطفی، به ویژه در تحصیل، تأکید خاصی داشتند.

ازدواج و فرزندان

سید مصطفی در بیست و چهار سالگی با معصومه حائری، دختر آیت الله شیخ مرتضی حائری ازدواج کرد. امام خمینی (س) با شیخ مرتضی حائری دوست و هم درس بودند و با شناختی که از خانواده وی داشتند با وصلت پسرشان با آن خانواده موافقت نمودند.

اولین فرزند آن ها محبوبه بود، که بیماری مننژیت گرفت و فوت کرد. دومین فرزندشان حسین نام داشت که معمم شد و اینک در راه کسب و فراگیری علوم اسلامی است. سومین فرزند آن ها مریم می باشد که تا دوره دکترا تحصیل کرده است. چهارمین فرزندشان نیز در جریان حمله کماندوهای رژیم پهلوی در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ به خانه امام خمینی (س) برای دستگیری ایشان، پیش از تولد از بین رفت.

ویژگی های اخلاقی

از نظر اخلاقی برای حاج آقا مصطفی ویژگی های زیادی می توان برشمرد، از قبیل خوش خلقی، خونسردی، ساده زیستی، صراحت لهجه، نفوذناپذیری، زهد، صفای باطن، خودساختگی، استقلال رأی و مواردی از این قبیل؛ اما برجسته ترین ویژگی وی؛ یعنی آقا زادگی، قابل بررسی می باشد.

آقا زادگی

حاج آقا مصطفی برخلاف این که فرزند شخصیتی هم چون امام خمینی (س) بود و می توانست از این موقعیت بهره برداری زیادی بکند؛ اما هیچ وقت تلاش نکرد به عنوان یک آقا زاده، تعیین کننده سیاست و جریانات در کنار امام (س)

باشد، بلکه کوشید که هم امام به عنوان یک شخصیت مستقل صاحب تفکر با خط مشی خاص، در میان دیگران جلوه کنند و هم این که نخواست خودش یک شخصیت تبعی و پیرو داشته باشد. حجت الاسلام دعایی که سال ها از نزدیک، شاهد و ناظر اخلاق و رفتار سید مصطفی بوده، در این زمینه می گوید:

ایشان همیشه از آقازادگی و دارا بودن یک شخصیت وابسته و اینکه به دلیل فرزند کسی بودن، مورد احترام قرار گیرد، نفرت داشت؛ البته این به معنای عدم درک وی از موقعیت و برخورداری او از وجود چنان پدری نبود، بلکه به دلیل همان درک مستقل و داشتن یک شخصیت اصیل برای خود بود. انسان خودساخته و نمونه ای بود که می خواست به عنوان آن چه هست مطرح باشد و نه درباره وابستگی ها و انتسابات، و البته این، دلیل بر نزدیک شدن این فرد به کمال می باشد. این رفتار دقیقاً در همان رابطه ظریفی بود که امام (س) هم هیچ گاه اجازه نمی دادند که مسائل خانوادگی و عاطفی در امور مبارزاتی و یا مسائل حوزه و اجتماع روحانیت دخیل شود. امام (س) از ابتدا کوشیده بودند که فرزندشان تافته جدا بافته ای در حوزه نبوده، مانند دیگران مطرح شود و البته این شیوه تربیت، باعث شده بود که آن مرحوم بتواند در یک جو غیر وابسته در حوزه علمیه، خود را ساخته، به خاطر لیاقت و پشتکار خود به آن مقام مستقل علمی برسد.

ساده زیستی و تواضع

پیش از سال ۱۳۴۲، یک زندگی معمولی طلبگی داشت. پس از این که به ترکیه تبعید شد، امکانات بیشتری برایش فراهم شد؛ ولی با این حال، زی طلبگی خود را فراموش نکرد. در نجف، در یک منزل ۴۵ متری در محله ای به نام حویش که فاصله کمی با منزل امام (س) داشت، زندگی می کرد... از دنیا بریده بود و به دنبال توسعه آن نبود. اصولاً روی مادیات هیچ حسابی نمی کرد. در خرج کردن وقتی هم پولی به دستش می رسید، دقت می کرد و سخت می گرفت. آیت الله فاضل موحدی لنکرانی نیز در تأیید مطالب مذکور می گوید:

شهید مصطفی خمینی چه در دوران قبل از شروع مبارزه پدر بزرگوارش و چه در دوران شروع مبارزه، چه در ایران و چه در موقعی که در نجف زندگی می کردند، در تمامی این دوره ها، با ایشان بودیم، زندگی داخلی ایشان در یک سطح بسیار بسیط و عادی بود، زندگی ایشان در تمامی این ایام اصلاً از صورت یک طبله عادی متوسط خارج نمی شد و این به خاطر این بود که ایشان به آن گونه زندگی ها هیچ دل بستگی نداشت. آن که مورد علاقه ایشان بود، یکی؛ مسأله جهات علمی و یکی هم؛ مسائل مربوط به مبارزه بود. در غیر این دو مسأله، هیچ فکر نمی کرد و نمی اندیشید.

یکی از مستندات مهمی که در زمینه ساده زیستی و عدم توجه سید مصطفی به جمع آوری مال و ثروت و پرداختن به تجمل می باشد: وصیتنامه ایشان می باشد. در وصیتنامه اش از اموال دنیا فقط کتاب هایش را برمی شمارد و در مورد آن ها نیز احتیاط می کند و یادآور می شود که آن ها نیز از وجوه شرعی خریداری شده اند و اگر فرزندش، حسین، علوم قدیمه را تحصیل نکند، بهتر است آن ها را به کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی در نجف تحویل دهند.

ویژگی های عبادی، مذهبی

سید مصطفی برنامه منظمی برای ساعات روز و شب داشت. برنامه عبادت؛ مباحثه، مطالعه، ورزش و تفریح ایشان اکثراً برقرار بود. شب را به عبادت و مطالعه مشغول می شد و غالباً این برنامه تا اذان صبح ادامه داشت. پس از اذان، بین دو تا سه ساعت می خوابیدند. پس از آن به اعمال روزانه مشغول می شد. دو ساعت هم، بعد از ظهر می خوابیدند و بقیه روز بیدار بود. از برنامه های روزانه وی که ترک نمی شد قرائت قرآن بود. حتی در هوای گرم نجف، خود را مقید کرده

بود که روزی یک یا نیم جزء از قرآن را تلاوت کند. در شیوه قرائت قرآن نیز به سبک خاصی عمل می کرد و بسیار ساده و همراه با تکان دادن سر و عامیانه بود و معتقد بود که این سبک از خواندن قرآن و برخورد عامیانه با آن، نورانی در دل قاری قرآن ایجاد می کند.

حاج آقا مصطفی از نظر اخلاقی، فردی خوش خلق، شوخ طبع، بانشاط و اهل تفریح بود. این در حالی بود که نسبت به درس و فراگیری علوم حوزوی نیز جدّیتی مثال زدنی داشت.

سید مصطفی و امام خمینی (س)

امام خمینی (س) از نخستین سال ها، نسبت به تربیت حاج آقا مصطفی علاقه مندی ویژه ای داشتند. ایشان به مصطفی احترام می گذاشتند و حتی پایشان را جلوی مصطفی دراز نمی کردند. از ابتدای ورود به سن بلوغ، فعالیت ها و دیدارهای وی را با دوستانش زیر نظر داشتند و همیشه کنترل می کردند. به نظر می رسد که از همان سنین شکل گیری شخصیت، امام سعی می کردند که مصطفی اولاً، در حوزه علمیه به تحصیلات خود ادامه دهد و ثانیاً؛ یک شخصیت سالم و استواری داشته باشد. همین طور هم شد و پس از پایان دوره پنجم ابتدائی بنا به خواست پدرشان وارد حوزه علمیه قم شد و مدتی بعد هم به طور رسمی لباس روحانیت پوشید.

ایشان به تدریج، تحت تأثیر روحیه انقلابی حضرت امام (س) قرار گرفت و زمانی که وارد عرصه مبارزه گردید، یکی از بارزترین ویژگی هایش، روحیه ضد شاهی وی بود. سید احمد آقا در این مورد می گوید: «من هیچ کس را مثل ایشان ندیدم که تا آن حد با شاه بد باشد.... او این را خوب درک کرده بود که تمام بدبختی های ما از شاه است، دولت و مجلس و این گونه نهادها را بازیچه او می دانست.... به خاطر خصوصیات امام او نیز بسیاری از این خصوصیات را کسب کرده بود و یک حالت کینه انقلابی داشت و هرگز در مقابل مسائل و مشکلات [نهضت اسلامی]، سازگاری نداشت». ایشان همچنین در مورد علاقه سید مصطفی به امام می گوید:

«از صفات بارز ایشان عشق و علاقه زیاد به پدرم بود. من گاهی می گفتم که این محبت از صورت علاقه فرزند و پدری خارج شده است. رابطه ایشان با پدرم فوق العاده بود و در زندگی اش هم نشان داد که نسبت به امام چقدر از خود گذشتگی دارد. در تمام سختی ها با امام بود و هرگز در مقابل مشکلات امام بی تفاوت نمی ماند، خلاصه همه جابا ایشان بود.

سید مصطفی در تمام مراحل نهضت به جز واقعه مدرسه فیضیه قم در فروردین ۱۳۴۲ که به زیارت عتبات عالیته رفته بود، در بقیه مراحل، در ایران، ترکیه و عراق تا اول آبان ۱۳۵۶ در کنار امام بود.

او گام به گام با امام بود و اصولاً مصطفی جدا از امام قابل تصور نیست، گرچه امام در همه دوره هایی که با مصطفی بودند، تأکیدشان بر این بود که سید مصطفی تحصیل راجدی بگیرد و هیچ چیز را به تحصیل ترجیح ندهد؛ اما سید مصطفی نشان داد که هم می توان در تحصیل جدی شد و هم مبارزه را در آن گستردگی ادامه داد.

آقا مصطفی، امین و مورد وثوق امام بود. محرمانه ترین پیام ها از طریق او به امام می رسید و یا پیام هایی از طریق او به دیگران انتقال می یافت. زمانی که امام در سال ۱۳۴۲ در قیصریه تهران تحت نظر بودند، تنها رابط مشخص و مجاز ایشان مصطفی بود. پس از آزادی امام و بازگشت به قم در فروردین ۱۳۴۳ نیز همراه امام بود. در زمان تبعید امام به ترکیه

نیز، پس از آزادیشان از زندان به وی پیوست و در آن جا مراقب سلامتی و تغذیه او بود. در عراق بیش از هر جا و زمان دیگر احساس مسئولیت می کرد و سعی می کرد که ایشان را تنها نگذارد.

بعد دیگر روابط سید مصطفی با امام خمینی، روابط مرید و مرادی و روابط شاگرد و استادی بود. امام خمینی (س) از اول ورود مصطفی به عرصه علم و دانش، استاد ایشان بودند و تا آخرین لحظات عمرشان نیز این رابطه حفظ شد و مستحکم تر گردید. روحیات عرفانی امام در مصطفی نیز متجلی بود و بدین سبب مصطفی نیز همچون ایشان کمترین تلاشی در توجه به نفسانیات و خوشی های زودگذر دنیوی نداشت و آن چه از زندگی مادی وی برمی آید، هیچ تلاشی برای اندوختن ثروتی یا جمع مالی ولو اندک، انجام نداده است.

حیات علمی

تحصیل

او از شش سالگی به مکتب خانه ای که در نزدیکی منزلشان بود، رفت و این امر در بهبودی حرف زدنش نیز مؤثر واقع شد. از هفت سالگی به مدرسه موحدی قم رفت و تا پایان دوره دبستان؛ یعنی ششم ابتدایی در آن مدرسه و مدرسه باقریه قم تحصیل کرد. در آن زمان مرسوم بود که خانواده های روحانی و اهل علم، ترجیح می دادند که فرزندان خود را به جای ادامه تحصیل در مدارس دولتی و دانشگاه، به طرف تحصیل علوم حوزوی سوق دهند؛ بدین لحاظ، سید مصطفی نیز در سن پانزده سالگی قدم در عرصه طلبگی نهاد و وارد حوزه علمیه قم شد. او دارای نبوغ و هوش سرشاری بود و دیری نگذشت که این نبوغ شکوفا گردید و سید مصطفی از هم ردیفان خود پیشی گرفته و قدم در پله های کسب علم و معرفت گذاشت.

به دلایل ذکر شده، ایشان توانست در طی دو سال و چند ماه، کتاب های سیوطی، معالم، حاشیه ملا عبدالله، شمسیه، مجموع مطول و قسمتی از شرح لمعه را به پایان برساند. دیگران این دروس را به طور معمول در چهار الی پنج سال فرا می گرفتند و این دوره مقدماتی و ادبیات عرب را به پایان می بردند و پس از طی این دوره مقدماتی یا به عبارت دیگر پیش نیاز حوزه، به مرحله سطح وارد شدند. او در هفده سالگی، پس از پایان دوره مقدماتی معمم شد و به سلک روحانیت درآمد. سید مصطفی دروس دوره سطح را نزد استادانی چون آیات عظام: سلطانی، شیخ محمدجواد اصفهانی، محمد صدوقی و شیخ مرتضی حائری آغاز نمود و در محضر این اساتید به فراگیری و آموزش فقه و اصول پرداخت. هم چنین ضمن اشتغال به فراگیری فقه و اصول، فلسفه را نیز نزد آیت الله سیدمحمدرضا صدر آغاز کرد و منظومه حکمت سبزواری را نزد وی فرا گرفت و در پایان یادگیری این کتاب، به درجه ای از علم رسید که خود در مدرسه حجتیه قم، به تدریس و تعلیم آن به طلاب پرداخت. پس از آن جهت فراگیری اسفار و تکمیل دانش فلسفی خود به حوزه درس سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و علامه سیدمحمدحسین طباطبایی روی آورد. در پایان فراگیری این کتاب نیز، خود، به تدریس آن پرداخت و حاشیه ای نیز بر آن نوشت و بدین ترتیب دروس دوره سطح را با موفقیت کم نظیری به پایان رساند و آماده ورود به عالی ترین مرحله تحصیل حوزه؛ یعنی خارج، شد.

سید مصطفی تحصیل دوره خارج را با حضور در حوزه درس آیت الله بروجردی و امام خمینی آغاز کرد. پس از

درگذشت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، ضمن ادامه درس خارج فقه در محضر پدر دانشمندش، از محضر درس آیت الله سیدمحمد داماد نیز بهره گرفت. از هم دوره های ایشان در این مرحله می توان به آیت الله شهاب الدین اشراقی و آیت الله شیخ محمد فاضل لنکرانی اشاره کرد.

او به واسطه نبوغ و استعداد علمی و موفقیت در تمامی مراحل تحصیلات حوزوی، پنج سال پس از ورود به دوره خارج، در ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد. اجازه اجتهاد او از طرف امام خمینی بوده است.

سید مصطفی علی رغم رسیدن به درجه اجتهاد، تدریس و تألیف، در دوران تبعید از ایران به ترکیه و عراق نیز به فراگیری علوم اسلامی ادامه داد. یکی از بهترین فرصت ها که می توان آن را فرصت طلایی در نوع خود دانست، زمانی پیش آمد که ایشان به همراه امام در ترکیه دوره تبعیدشان را سپری می کردند. وی موفق شد در این مدت، بهره های علمی و معنوی بسیاری از پدرش برگیرد؛ زیرا در ترکیه تنها همدم امام بود و چون در آن جا فارغ از اشتغالاتی بودند که در قم داشتند؛ بنابراین بیشتر وقتشان صرف مباحث علمی و فلسفی شد. در مجموع، بیشتر فعالیت های آن دو، در زمینه مسائل علمی بوده و هر دو موفق به نوشتن چندین جلد کتاب نیز در ترکیه شدند.

در مدت توقف دوازده ساله در نجف اشرف نیز سید مصطفی به بهره گیری از حضور آیات عظام خویی، شاهرودی و حکیم پرداخت و با اشکالات پرمحتوای علمی که در مباحث وارد می کرد، ثابت کرد که دانش آموختگان حوزه علمیه قم، از توان بالایی در علوم و معارف حوزوی و اسلامی برخوردارند؛ بنابراین وی در تغییر نگرش نسبت به طلاب و فضیلتی حوزه علمیه قم، نقش زیادی ایفا کرد. سید مصطفی از محضر درس آیت الله سید حسن موسوی بجنوردی نیز استفاده کرد.

سید مصطفی در مبانی فقهی، در بعضی موارد با امام خمینی اختلاف نظر داشت و نظرهای خود را صریحاً اعلام می کرد و این برخورد حاج آقا مصطفی برای پدرش نیز قابل توجه و ارزشمند بود و به همین سبب ایشان به اشکالاتی که سید مصطفی وارد می کرد، توجه ویژه ای نشان می داد.

تدریس

سید مصطفی به دلیل برخورداری از نبوغ و مطالعه فراوان، از زمان تحصیل در حوزه علمیه قم به تدریج به تدریس برخی از دروس پرداخت؛ البته وی هر کتاب درسی را که فرا می گرفت، آمادگی تدریس آن را داشت.

در دوران تبعید، پس از انتقال از ترکیه به عراق، در نجف اشرف بخشی از وقت خود را به تدریس اختصاص داد. او به تدریس درس خارج اصول می پرداخت. با در نظر گرفتن این که در حدود سی سالگی به تدریس خارج اصول می پرداخت، این امر در نوع خود کم نظیر بود؛ بنابراین عده ای حتی این کار را باور نمی کردند و فکر می کردند که وی نمی تواند تدریس این درس را به پایان برساند.

بر اساس خاطرات محمدعلی رازی زاده، عوامل حکومت ایران در حوزه علمیه نجف، برای از رونق انداختن حلقه های درس امام و سید مصطفی فعالیت زیادی داشتند؛ بنابراین عده ای برای اجتناب از درگیری در مسائل سیاسی به درس حاج آقا مصطفی نمی آمدند و در ظاهر به او اعتقاد علمی نداشتند. سید مصطفی در نجف، تفسیر نیز تدریس می نمود که اکنون چاپ شده است.

تألیفات

سید مصطفی در ایام اقامت در ایران و تبعید در ترکیه و عراق، علی رغم مسائل و مشکلات موجود که اغلب آن ها

ناشی از مبارزات امام خمینی بود و وی نیز از ابتدا درگیر آن‌ها بود، توانست در کنار تحصیل و تدریس، گام‌سومی نیز بردارد که آن هم تألیف و نگارش آثار متعددی بود. او از آغاز تحصیلات حوزوی، نوشتن را تمرین می‌کرد. یکی از علل گرایش ایشان به نوشتن و موفقیتش در این زمینه، علاوه بر نبوغ و استعداد ذهنی ایشان، مطالعات وسیع وی در علوم مختلف بود که در مرحله تألیف به کمک وی می‌شتافتند.

چنان‌که از بازجویی‌های ساواک از وی، پس از تبعید امام به ترکیه برمی‌آید و در این زمان بیش از ۳۴ سال نداشت، ایشان آثار متعددی نام برده است که خودش آن‌ها را تألیف کرده و یا بر متون موجود، تفسیر یا تحشیه نوشته است. وی تألیفاتش را به شرح زیر برمی‌شمارد:

۱. دوره فلسفه قدیم که مختصری از آن باقی مانده است؛
۲. مقدمه بر اسفار به خصوص بر طبیعیات اسفار که تمامی آن را حاشیه کرده‌ام؛
۳. حاشیه بر شرح هدایه آخوند ملاصدرای شیرازی؛
۴. حاشیه بر مبدأ و معاد مرحوم آخوند ملاصدرای شیرازی؛
۵. حواشی بر وسیله النجاة مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حواشی بر عروۃ الوثقی اثر مرحوم آقای آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی؛
۶. تمام مباحث الفاظ اصول و تمام مباحث عقلیه اصول؛
۷. تطبیق هیأت جدید بر هیأت نجومی اسلام؛
۸. حاشیه بر خاتمه مستدرک متقین مرحوم آقای حاج میرزا حسین نوری؛
۹. کتاب اجاره؛
۱۰. کتاب صلوه، ناتمام است؛
۱۱. متن فقه، ناتمام است؛

پس از تبعید به ترکیه نیز نگارش سید مصطفی متوقف نشد و علی‌رغم مشکلات موجود از جمله: کتابخانه و کتاب و منابع مورد نیاز، آثار جدیدی از ایشان به رشته تحریر درآمد. حاصل علمی این توقف اجباری در ترکیه، نگارش کتاب ارزشمند تحریر الوسیله بود که امام خمینی آن را تألیف کرد و حاکی از تبحر ایشان در مسائل فقهی بود. حاج آقا مصطفی نیز کتاب‌های الواجبات فی الصلوه و الفوائد و العوائد را نگاشت.

ایشان در ضمن نگارش الواجبات فی الصلوه به نکات تاریخی نیز به صورت موردی اشاره کرده است. از جمله به رسیدن نمایندگان حکومت پهلوی نزد امام و اعلام اخراج ایشان از ترکیه، اشاراتی کرده‌اند. رساله الفوائد و العوائد نیز مجموعه یادداشت‌های پراکنده درباره مسائل و علوم مختلف از جمله اصول، فقه، کلام و عرفان است.

پس از اخراج سید مصطفی و امام خمینی از ترکیه و انتقال محل تبعید آن‌ها به عراق و شهر نجف اشرف، در کنار گسترش فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های علمی آن‌ها نیز وارد مرحله جدیدی شد. چون این‌جا برخلاف ترکیه، زمینه و امکانات برای نگارش و تألیف آثار مهم‌تر مهیا بود.

یکی از اهداف سید مصطفی و امام در نجف، اثبات جایگاه حوزه علمیه قم و دانش‌آموختگان آن بود؛ زیرا

جریاناتی با هدایت کشورهای استعماری، در صدد غیرسیاسی کردن حوزه نجف و ایجاد فضایی بودند که حوزه علمیه قم را تحقیر و تحت الشعاع قرار دهند. یکی از علل تبعید آن دو به نجف نیز، تحقیر و تحلیل امام در میان بزرگان حوزه علمیه نجف بود، تا از این طریق جایگاه او را به یک روحانی عادی تقلیل دهند؛ اما حاج آقا مصطفی و امام نشان دادند که همه این صحنه سازی ها و تبلیغات، دروغ است و دشمنان سیاسی اسلام آن ها را مطرح کرده اند.

آقا مصطفی برای از بین بردن جو حاکمیت خفقان و انزوا و معرفی امام، به تلاش های علمی گسترده ای دست زد. در جلسات درس استادان حوزه نجف حضور یافت و ضمن نقد ایرادها و تشکیک های خود، موجبات تجدید نظر را در دیدگاه های جزم اندیشانه و غیرواقعی فراهم کرد. یکی دیگر از اقدامات حاج آقا مصطفی نگارش کتاب های جدید بود. در کنار تدریس دوره اصول، نظریات خود را نگارش کرد و در نهایت کتاب تحریرات فی الاصول را به رشته تحریر در آورد. مؤلف در این کتاب اقوال اکثر کتاب های اصولی قبل از خود را ذکر می کند. این اثر بیانگر تبخّر حاج آقا مصطفی در علم اصول و علوم عقلی نیز می باشد. ایشان در این کتاب، اقوال متأخرین و متقدمین را در هم آمیخته و از هیچ کدام غافل نشده است

کتاب دیگری که در نجف تحریر شد، کتاب الصوم می باشد. این کتاب را نیز در پی تدریس در مباحث روزه ماه رمضان، در یکی از سال های اقامت در آن شهر نوشته است. این شاید تنها کتاب فقهی ایشان باشد که هم تدریس و هم تألیف کرده است. بقیه کتب فقهی را فقط تحقیق و تألیف کرده است.

تألیف دیگر سید مصطفی در نجف، کتاب الطهاره می باشد. این کتاب یک اثر فقه استدلالی می باشد که به نظر می رسد، آقا مصطفی آن ها را به عنوان مقدمه و آغازی بر مجموعه «تحریرات فی الاصول» نگاشته باشد

کتاب البیع اثر دیگر حاج آقا مصطفی می باشد. این کتاب در سه جلد بوده؛ ولی امروزه فقط جلد اول آن و بحث ولایت فقیه از جلد دوم آن در دسترس می باشد. احتمال داده می شود که موقع انتقال این کتاب از عراق به ایران جلد دوم و سوم آن مفقود شده باشد. این کتاب به ترتیب و سبک نگارش کتاب البیع امام خمینی و کتاب مکاسب محرمة اثر شیخ انصاری می باشد.

کتاب الخیارات حاج آقا مصطفی نیز به سرنوشتی مشابه کتاب البیع دچار شده است؛ زیرا این کتاب ۹۵۸ صفحه بوده که ۵۴۰ صفحه اول آن مفقود گردیده است. از تاریخ پایان کتاب، چنین بر می آید که سید مصطفی هم زمان با تحصیل «خیارات» نزد امام خمینی، به نگارش کتاب مشغول بوده است.

از کتب دیگر او مکاسب المحرمه است که اسم این کتاب جزو آثار حاج آقا مصطفی آمده است؛ ولی اثری از آن در دست نیست و هم چنین معلوم نیست که در ایران نوشته شده است یا عراق. با این حال برخی آن را متعلق به زمان تبعید در عراق می دانند.

الخلل فی الصلاه اثر دیگر ایشان است که چون مباحث آن با بحث های اصولی آمیختگی دارد، بیانگر تبخّر نویسنده در اصول و فقه می باشد. الحاشیه علی العروه الوثقی، کتاب دیگری است که در باب اجتهاد و تقلید و بخشی نیز راجع به طهارت و روزه می باشد. تحریر العروه الوثقی نیز کتاب کم حجم دیگری است. دلیل نگارش این کتاب براساس گفته حاج آقا مصطفی مانند کتاب العروه الوثقی نوشته سید محمد کاظم یزدی، دارای فروعات و امثله زیادی است که نیازی

به آن نیست و برخی مطالب آن تکراری است؛ بنابراین تصمیم گرفت، آن کتاب را تهذیب کند. در این کتاب نظریات فتواگونه خود را نوشته است. از جمله؛ در مورد زعامت و مرجعیت مطالبی بر اساس نظریات خودش آمده است.

اثر دیگر ایشان کتاب الحاشیه علی تحریرالوسیله است که در واقع حواشی و تعلیقات کتاب تحریرالوسیله امام خمینی می باشد؛ البته همچون آثار دیگر سید مصطفی، ناقص و پراکنده می باشد. این تعلیقات حالت شرح و اشکال داشته و استدلالی است. ایشان در این کتاب، از اثری به نام کتابنا الکبیر یاد کرده، که چون این عنوان در آثار دیگرش نیز استعمال شده است، به نظر می رسد که درصدد تألیف کتاب عظیم و بزرگی در فقه بوده، که تا زمان شهادتش آن کار محقق نشده است.

تفسیر القرآن الکریم از دیگر آثار ماندگار سید مصطفی می باشد؛ البته این تفسیر ناتمام است و از اول قرآن کریم تا آیه ۴۶ سوره بقره می باشد. از نظر سبک تفسیری، یکی از مفصل ترین تفسیرهای موجود از صدر اسلام تا کنون است؛ ولی افسوس که فرصت تکمیل آن برای حاج آقا مصطفی نبود و با شهادت ایشان ناتمام ماند.

در این تفسیر، هر سوره با توجه به اسم؛ فضیلت، عدد آیات، شأن نزول، نظم نزول و تاریخ نزول و هر آیه با توجه به دانش های لغت؛ صرف، نحو، اعراب، رسم الخط، کتابت، معانی، بیان، بلاغت، تجوید، قرائت، فقه، اصول، حکمت، فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و علم اعداد تفسیر گردیده است. از ویژگی های دیگر این تفسیر، بهره گیری از شعرهای عرفانی عربی و فارسی است

کتاب دیگری که متعلق به ایشان است، دروس الاعلام و نقدها می باشد. این کتاب یا جزوه ۷۰ صفحه ای، در مورد دروس امام خمینی و آیات عظام: سید محمود شاهرودی؛ ابوالقاسم خویی، محمدباقر زنجانی و سیدمحسن حکیم می باشد. نکاتی که پس از یادداشت دروس به نظر رسیده، به صورت نقد در دنباله آن ها نوشته است.

از آثار دیگر ایشان می توان به دراسات فی ولایت فقیه، قواعدالحکمیة و حاشیه و تعلیق به اسفار اربعه ملاصدرا؛ القواعد رجالیه، حاشیه بر خاتمه مستدرک الوسائل میرزاحسین نوری، شرح زندگانی ائمه (ع) و قضیه آقای حکیم و دولت عراق اشاره کرد.

حیات سیاسی

اولین فعالیت های سیاسی

سید مصطفی قبل از شروع نهضت امام خمینی (س)، تا حدودی با جریان های سیاسی جامعه آشنایی داشت و نسبت به جریان های مذهبی هم فکری و گرایش نشان می داد. یکی از مؤثرترین شکل های سیاسی و مذهبی، جمعیت فداییان اسلام بود که با تکیه بر مبانی فکری دینی به مبارزات دامنه داری از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۴ دست زد.

سید مصطفی خمینی با رهبر این جمعیت؛ یعنی؛ سید مجتبی نواب صفوی آشنا بود و در جلسات آن شرکت می کرد. با فرد شماره دو این جمعیت نیز که عبدالحسین واحدی بود، ارتباط دوستانه و نزدیکی داشت.

آشنایی و ارتباط سید مصطفی با بنیانگذاران جمعیت فداییان اسلام، موجب شد که از همان دوره جوانی توجه خاصی به مبارزه با رژیم پهلوی داشته باشد. خود حاج آقامصطفی خمینی در این باره می گوید:

جمعیتی در ایران معروف بودند به فداییان اسلام، رئیس آن‌ها مردی بود به نام نواب صفوی (مجتبی) که واقعاً دلیر و توانا و از روی احساس، سنگ اسلام را به سینه می‌زد و نمی‌توان او را دور از حقیقت دانست؛ و مرد شماره دو آن‌ها، دوست عزیز خودم، شهید عبدالحسین واحدی بود. این طایفه، دیر زمانی در قم زیست می‌کردند و آن وقت ما قم بودیم و از دور آن‌ها را می‌پاییدیم. تا آن که شبانه، عده‌ای با چوب و چماق، در پیش چشم چند صد نفر طلبه، بر آنان هجوم بردند و آنان را زدند که دیگر کار به آخر رسیده، دیگر نتوانستند در قم بمانند و در نتیجه رحل اقامت را به تهران بردند.... سرانجام به دست پسر رضاخان جلب شدند و با سکوت مرگبار علما، آن‌ها را تیرباران کردند، گرچه دوست من عبدالحسین را در جای دیگر از بین بردند و داغش را به دل ما گذاردند....

البته به دلیل نبودن اسناد و مدارک، اطلاع بیشتری در مورد ارتباط حاج آقا مصطفی با فداییان اسلام و سایر جریان‌های مذهبی وجود ندارد.

آیت‌الله سید مصطفی خمینی، در زمان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (شانزدهم مهر ۱۳۴۱) که طی آن توطئه اسلام‌زدایی و مذهب‌ستیزی رژیم پهلوی، وارد مرحله نوینی شد و در واکنش به آن، مبارزات جدی و رسمی امام علیه رژیم پهلوی آغاز شد، به همراه مادرش در عراق به سر می‌برد و سرگرم زیارت عتبات عالیه بود. سید مصطفی پس از بازگشت از سفر عتبات عالیات، در کنار امام قرار گرفته، به فعالیت‌های سیاسی، علیه حکومت پهلوی مشغول شد.

سید مصطفی خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

چنان که در گفتار اول اشاره شد، سید مصطفی با فعالیت‌های سیاسی آشنایی داشت و به صورت جزئی قبل از نهضت امام خمینی آن را شروع کرده بود؛ اما این فعالیت‌ها چندان قابل توجه نبود که در گزارش‌ها بیاید. وی از سال ۱۳۴۲ و به ویژه از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به طور جدی و همه‌جانبه وارد نهضت شد و تا پایان حیاتش، لحظه‌ای از آن دور نماند و در تمام فراز و فرودهای نهضت، انقلاب و رهبرش را با تمام وجود یاری کرد.

واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در واقع، ادامه تسلسل مخالفت روحانیون و مراجع با اصلاحات و روش‌های سرکوبگرانه رژیم پهلوی بود. بدین ترتیب که روحانیون فرارسیدن ایام محرم آن سال را فرصتی مناسب برای تبلیغات علیه برنامه‌ها و سیاست‌های محمدرضا پهلوی دانسته و با ترتیب جلسات، انجام مکاتبات و صدور اعلامیه‌هایی ارتباط بین خود و مردم را گسترش داده و خود را مهیا می‌ساختند؛ البته حکومت نیز در کنترل این فعالیت‌ها سعی تمام و کاملی داشت. با تمام تلاش‌های ساواک و سایر اشخاص و سازمان‌ها، روحانیون موفق به بسیج نیرو، به ویژه سازماندهی و عاظ و روحانیون برای ایام محرم گردیدند.

پس از شروع ایام عزاداری محرم، عاظ و روحانیون به سخنرانی و وعظ پرداختند. امام خمینی (س) نیز در حین سخنرانی‌های پس از نماز، علیه هیأت حاکمه و رژیم پهلوی، صحبت می‌کردند. در اماکن مذهبی و دانشگاهی نیز اعلامیه‌های امام خمینی (س) مبنی بر در خطر قرار گرفتن اسلام و لزوم دفاع از آن و تبلیغ علیه هیأت حاکمه پخش و یا بردیوارها از جمله؛ در دانشگاه تهران نصب می‌شد. در این میان همه تلاش‌های ارگان‌های انتظامی و امنیتی معطوف به ایام تاسوعا و عاشورا بود و بر اساس گزارش مورخه ۱۳۴۲/۲/۳۱ ساواک که نقل شد، طرح‌های انتظامی و امنیتی

متعددی در شهرهای مختلف از جمله؛ تهران و قم برای مقابله با تبلیغات روحانیون تدارک دیده بودند و امام خمینی (س) در ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر عاشورای سال ۱۳۸۳ ه. ق. (سیزدهم خرداد ۱۳۴۳ ه. ش.) در مدرسه فیضیه قم حاضر شدند و سخنرانی تاریخی خود را انجام دادند. در این روز؛ نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم پهلوی در حالت آماده باش کامل بودند و احتمال هرگونه خطر برای امام و سرکوب مردم انتظار می رفت. این روز یکی از سخت ترین روزها برای حاج آقا مصطفی بود. بنا به گفته آیت الله محمدعلی گرامی، حاج آقا مصطفی به شدت نگران جان امام بود. امام بر خلاف روش منبری ها ابتدا روضه خواندند و بعد صحبت کردند. ایشان پس از شرح رخداد دلخراش کربلا، حمله مأمورین حکومت پهلوی به مدرسه فیضیه در دوم فروردین سال ۱۳۴۲ را، به واقعه کربلا تشبیه نمودند که با شیون و گریه حاضران توأم گردید. ایشان سرکوب روحانیون و مردم در آن روز را به تحریک اسرائیل دانسته و رژیم پهلوی را دست نشانده اسرائیل معرفی نمودند.

امام خمینی بخش دیگری از سخنان خود را نیز به التزام و تعهد گرفتن ساواک از وعاظ و روحانیون که از شاه و اسرائیل بدگویی نکنند و نگویند که اسلام در خطر است، اختصاص داده و به شدت آن را به باد انتقاد گرفت و محمدرضا پهلوی را از عوام فریبی و وابستگی به بیگانگان برحذر داشت.

سخنان کوبنده و افشاگرانه روحانیون و وعاظ به ویژه امام خمینی (س) علیه رژیم پهلوی، به حیثیت شاه و حکومتش لطمه سختی زد و امام خمینی را به صورت رهبر مذهبی و سیاسی بلامنازعی در آورد. رژیم در واکنش به این رویدادها و به منظور تهدید و پایان دادن به تظاهرات، در صدد دستگیری امام خمینی و بسیاری از وعاظ و روحانیون برآمد. امام خمینی شب های محرم در منزل آقا مصطفی می خوابیدند؛ بنابراین نخستین کسی که در جریان دستگیری ایشان قرار گرفت، حاج آقا مصطفی بود. او ابتدا سعی کرد که از بردن امام ممانعت کند، اما تلاش او بی فایده بود؛ زیرا مأموران او را تهدید کردند که اگر پیش بیاید، به سویس شلیک خواهند کرد. امام خمینی نیز وی را از آمدن نهی کردند و منع پدر او را منصرف کرد. سید مصطفی با مشاهده این وضعیت با تمام نیرو فریاد زد: «مردم! خمینی را بردند...» محمود بروجردی (داماد امام) در خاطرات خود از آن روزها، ضمن تأیید مطالب ذکر شده، یادآور می شود که سید مصطفی پس از دستگیری امام آرام و قرار نداشت و دنبال راه چاره بود و به نزدیکان می گفت: «چه باید کرد؟».

گرچه آقا مصطفی از ابتدای نهضت امام با ایشان و در کنار ایشان بود؛ ولی از این پس حضور وی در صحنه نهضت امام، وارد مرحله نوینی شد.

با دستگیری امام خمینی (س) و در غیاب ایشان مسئولیت سنگینی بر دوش حاج آقا مصطفی - که فرزند ارشد بود و البته توان مدیریت و هدایت نهضت و اداره بیت امام را داشت - نهاده شد و او نشان داد که مرد این میدان است و مصمم به پیمودن راه پدرش می باشد.

در روز ۱۵ خرداد که می توان گفت، کل ایران یک پارچه و یک صدا در واکنش به دستگیری امام خمینی (س) اعتراض داشت، سید مصطفی نیز، در قم که اکنون کانون قیام و نهضت بود، در کنار سایر طرفداران امام خمینی، به تحقق اهداف قیام پانزدهم خرداد کمک کرد. یکی از عمده ترین محورهای فعالیت ایشان در این روز، این بود که ضمن مشورت با افراد مختلف، سعی می کرد که مراجع وقت قم در این مسأله ساکت نباشند و واکنش نشان دهند. او

افکار عمومی را نیز علیه اقدام رژیم پهلوی بر می‌انگیخت و در این راه موفق بود. حجت الاسلام محمدحسن تشیع در این زمینه می‌گوید:

خطابه‌ها و سخنان محکم این عالم ربانی پس از بازداشت امام خمینی (س) به گونه‌ای بود که اغلب می‌گفتند: این آتش ظلم برانداز حاج آقا روح‌الله است که از درون حاج آقا مصطفی (ره) زبانه می‌کشد، تو گویی که این خود اوست، چنین داد سخن سر می‌دهد، انگار این صدای امام (س) است که دیوارهای ظلم را با طنین رسایش فرومی‌ریزد و این نبود، جز این که ایشان با درک عمیق از چند و چون نهضت اسلامی امام، به خوبی می‌دانست که چه باید بگوید و مردم را به کدامین جهت راهنما باشد.

پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بازداشت امام خمینی (س)، مسئولیت‌های گوناگونی پیش روی سید مصطفی خمینی قرار داشت؛ از یک سو می‌بایست که برای آزادی امام خمینی (س) تلاش کند، از سوی دیگر، شبکه نهضت اسلامی را فعال نگهدارد و بالاخره، مدیریت بیت امام را بر عهده گیرد. او اعلامیه‌هایی را تهیه کرده، برای روحانیون می‌فرستاد و دستورهای امام را که از داخل زندان به ترفندهای مختلف برایش می‌رسید، اجرا می‌کرد. ساواک در یکی از گزارش‌های خود چنین آورده است.

در شهرستان قم، پسر آیت‌الله خمینی که مهم می‌باشد، به جای وی نشسته و دستورهای او را به مورد اجرا می‌گذارد و اعلامیه‌هایی را تهیه می‌کند و برای روحانیون می‌فرستد.

شایان ذکر است که، اولین چیزی که از طرف امام خمینی (س) از زندان به سید مصطفی رسید، وصیتنامه امام بود.

تبدیل حبس امام به حصر و تداوم فعالیت‌های سید مصطفی

در ۲۹ تیر ۱۳۴۲ بسیاری از دستگیر شدگان قیام ۱۵ خرداد ۴۲ در تهران و شهرستان‌ها، آزاد شدند؛ اما امام خمینی و برخی دیگر، هم‌چنان در زندان باقی ماندند.

در یازدهم مرداد ۴۲، ساواک، طی نامه‌ای به اداره دادرسی ارتش، دستور آزادی امام خمینی را صادر کرد و دادستانی ارتش نیز، با تبدیل قرار بازداشت موقت ایشان به قرار التزام عدم خروج از حوزه قضایی تهران، دستور آزادی مشارالیه را صادر کرد و در دوازدهم مرداد، امام خمینی به وسیله مأموران ساواک به منزلی در داوودیه که در آن زمان در دوازده کیلومتری تهران واقع بود، به خانه‌ای متعلق به ساواک، انتقال یافت. چند روز بعد نیز (احتمالاً سه روز) به منزلی در منطقه قیطریه تهران که باغ رضا روغنی، از تجار مشهور بازار که با رئیس ساواک (حسن پاکروان) رابطه خوبی داشت، منتقل گردید.

از این تاریخ به بعد سید مصطفی در خدمت امام قرار گرفت و موفق شد با ایشان رابطه مستقیم و بلاواسطه‌ای داشته باشد. در مدت اقامت، تحت نظر آن دو، در قیطریه، سید مصطفی در برقراری و تداوم رابطه امام خمینی با مردم و مبارزین، نقش اساسی و مؤثری داشت و علی‌رغم کنترل‌های ساواک این ارتباط همچنان باقی ماند.

بالاخره در پانزدهم فروردین ۱۳۴۳ ساواک دستور آزادی امام خمینی (س) را صادر کرد و در ساعت ۲۲ شب همان روز، مأموران ساواک، ایشان را جلوی منزلشان در قم پیاده کردند.

از این پس سید مصطفی سایه به سایه همراه امام بود و در تمام مراسم و جشن‌ها شرکت می‌کرد و مراقب ایشان بود. در

کنار امام بودن و دیدن آن همه تحولات و مسائل سیاسی، فرصتی بود که سید مصطفی نیز به بلوغ سیاسی برسد و بتواند در مواقع حساس و بحرانی، با تجربیات بیشتری تصمیم بگیرد و بحران‌های احتمالی را مدیریت کند.

ماجرای لایحه کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی (س)

واکنش امام خمینی به احیای کاپیتولاسیون، مهم‌ترین تحولی بود که نهضت اسلامی پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ به خود دید.

پس از اطلاع از مفاد لایحه مذکور که اکنون به قانون تبدیل شده بود، پس از بررسی جزئیات آن، روحانیون نقاط مختلف کشور، به ویژه مراجع و علمای قم را با تشکیل جلسه‌ها و ارسال پیام‌ها و پیک‌های متعددی در جریان امر قرار دادند. سپس اعلام کردند که در این زمینه در چهارم آبان ۱۳۴۳ در منزل خود سخنرانی خواهند کرد.

مقامات رژیم پهلوی پس از تصمیم امام خمینی (س)، در صدد برآمدند که به هر صورت ممکن، ایشان را از عملی کردن این تصمیم منصرف کنند؛ بنابراین پیک‌ها به قم فرستادند، تا با ایشان دیدار و مذاکره کند؛ اما امام حاضر به دیدار با آن شخص نشدند و پیک‌ها به ناچار با سید مصطفی دیدار و گفتگو کردند و به ایشان گفت:

... امریکا به منظور کسب وجهه در میان مردم ایران با تمام قدرت فعالیت می‌کند و پول می‌ریزد و از نظر قدرت در موقعیتی است که هرگونه حمله به آن به مراتب خطرناک‌تر از حمله به شخص اول مملکت است! آیت‌الله خمینی اگر این روزها بنا دارد نطقی ایراد کنند، باید خیلی مواظب باشند که به دولت امریکا برخوردی نداشته باشد که خیلی خطرناک است و با عکس‌العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد. دیگر هر چه بگویند - حتی حمله به شخص شاه - چندان مهم نیست.

در برابر این تهدیدات که توسط حسن مستوفی بیان شد، سید مصطفی با قاطعیت پاسخ داد:

آیت‌الله خمینی (س) به وظیفه خودشان هر جور که صلاح بدانند عمل می‌کنند، این‌گونه حرف‌ها هم نمی‌تواند ایشان را در اجرای وظیفه و رسالتی که بر عهده دارند به تجدید نظر وا دارند.

زمان سپری شد و امام خمینی (س) بر اساس برنامه از پیش اعلام شده و بدون توجه به تهدیدها و توصیه‌های رژیم پهلوی در بیستم جمادی الثانی، برابر با چهارم آبان ۱۳۴۳ که هم‌زمان با سالروز تولد حضرت فاطمه (س) بود، در مقابل جمعیتی در حدود شش هزار نفر سخنرانی معروف و تاریخی خود را ایراد کردند.

تبعید امام خمینی (س) به ترکیه و دستگیری سید مصطفی

به دنبال سخنرانی کوبنده امام خمینی (س)، ایشان در نیمه شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳ دستگیر و به تهران منتقل گردید. از آن‌جا نیز بلافاصله به فرودگاه مهرآباد منتقل و به همراه نیروهای امنیتی با یک هواپیمای نظامی ۱۳۰ - C به تبعیدگاهشان در ترکیه اعزام گردیدند.

این بار نیز حاج آقا مصطفی با مسئولیت سنگینی روبرو گردید. همچون واقعه دستگیری امام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، بار دیگر از ساعات اولیه روز سیزدهم آبان ۱۳۴۳ تلاش کرد که مردم و روحانیون را در جریان امر قرار دهد. بدین منظور و برای دیدار و مشورت و چاره‌جویی، راهی خانه‌های علمای و مراجع گردید. ابتدا با میرزا هاشم آملی، از روحانیون سرشناس حوزه علمیه قم، ملاقات و گفتگو کرد. سپس راهی ملاقات و گفتگو با آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی شد. دقایقی از این دیدار نگذشته بود که مأموران رژیم پهلوی در ساعت ۱۰/۱۵ صبح، او را دستگیر کرد و به شهربانی

قم برده و سپس تحویل ساواک قم دادند.

روحانیون و مراجع قم و سراسر کشور با صدور اعلامیه هایی به دستگیری امام خمینی و آقا مصطفی شدیداً اعتراض کردند.

علت دستگیری زود هنگام و شتابزده سید مصطفی این بود که رژیم پهلوی با سوابقی که از نقش آفرینی ایشان پس از دستگیری امام خمینی در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بسیج مردم و روحانیون علیه رژیم داشت؛ بنابراین برای جلوگیری از تکرار مسائل پانزده خرداد و اقدامات وی، او را نیز دستگیر نمود. در گزارش شهربانی قم به اداره اطلاعات شهربانی کل کشور به تاریخ سیزدهم آبان ۱۳۴۳ آمده است.

چون پس از دستگیری آیت الله خمینی، سید مصطفی فرزند وی به روحانیون مراجعه و مشغول تحریک و صاحبان دکانین را ترغیب به بستن می نمود؛ لذا نامبرده در ساعت ۱۰/۱۵ صبح با کمک مأمورین ساواک دستگیر و به ساواک قم تحویل گردید.

سرهنگ پرتو.

ساعت پنج بعد از ظهر سیزدهم آبان ۱۳۴۳، سید مصطفی به تهران منتقل و در زندان قزل قلعه بازداشت گردید و از تاریخ بازداشت به مدت ۵۷ روز در سلول انفرادی زندان قزل قلعه به سر برد.

در زندان از وی به مدت نه روز از تاریخ ۱۳۴۳/۸/۱۹ الی ۱۳۴۳/۸/۲۸ بازجویی به عمل آمد، که در پرونده ساواک وی مضبوط است و در آن به تفصیل به مراتب و فعالیت های تحصیلی و علمی، فعالیت های سیاسی و روابط خود با امام خمینی (س) و سایر افراد پاسخ داده است. در بخشی از این بازجویی در مورد علت واکنش شدید و تند امام خمینی (س) به قضیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ضمن این که از آن به عنوان «سند بردگی ملت ایران» نام می برد، می گوید: ... این یک مسأله ای است که تحمیل به ملت می باشد و تقریباً به حکم حیثیت فروشی و آزادگی فروشی و شخصیت فروشی هست، این که بلافاصله یا با یکی دو روز فاصله، وام را از دولت امریکا گرفتند و این خود دلیل است که بیگانگان برای دادن وام، چنین چیزی را می خواستند...

در بخشی دیگر از بازجویی ها، در مورد علت دخالت امام خمینی (س) در کار دولت، پاسخ داده است که: ... دخالت، از باب امر به معروف و نهی از منکر است که از اصول اصلیه و منکر آن کافر و تارک آن مرتکب گناه کبیره می باشد و چنان چه سه مرتبه، یا چهار مرتبه و بنا بر احتمالی پنج مرتبه این گناه را مرتکب شود، در صورتی که حد شرعی که تعزیر است در فواصل اجرا شود، مستلزم جواز قتل می باشد.

در ادامه، از زاویه دیگری نیز به دخالت در امور دولت در مقایسه با کشورهای مترقی و آزاد پاسخ می دهد: ... این نحو اعتراضات در تمام کشورهای آزاد رسم و متعارف است و حتی حزب در مقابل حزب دولت تشکیل می دهند و حتی عده ای از روزنامه نویسان بدگویی به دولت می کنند...

اسناد و مدارک نشان می دهند که پاسخ های آقا مصطفی مستدل و مستند و حاکی از آگاهی ایشان نسبت به مسائل سیاسی داخلی و خارجی روز می باشد و همچنین سعی کرده است که به اتهام تراشی ها جواب های جدی بدهد.

امام خمینی (س) پس از تبعید به ترکیه تا تاریخ ۱۳۴۳/۹/۳۰ از بازداشت فرزندشان سید مصطفی هیچ اطلاعی

نداشتند و در این تاریخ توسط سید فضل الله خوانساری که به ملاقات ایشان در ترکیه رفته بود، از دستگیری آقا مصطفی با خبر شدند؛ بنابراین به تصور این که سید مصطفی در قم است، طی نامه ای به تاریخ ۱۳۴۳/۸/۱۹ (مطابق با پنجم رجب ۱۳۴۸ ه. ق.)، وی را به عنوان وکیل تام الاختیار خود تعیین کردند، تا وجوه شرعیه را دریافت کند و شهریه طلاب علوم دینی را پردازد.

به جز این نامه، نامه های متعدد دیگری نیز از تبعیدگاه ترکیه به سید مصطفی نوشته اند، که امروزه در دسترس می باشد و در آن ارتباط خویش را با خانواده شان همچنان حفظ کرده و گفتنی ها و توصیه های لازم را گوشزد کرده اند. با دستگیری سید مصطفی و تداوم بازداشت وی، که در واقع یکی از تاکتیک های رژیم پهلوی برای بلا تکلیف کردن مقلدین امام، روحانیون و طرفداران ایشان و در نهایت دست کشیدن از امام و روی آوردن به طرف مرجع تقلید دیگری بود، احساس می شد که خلأ و خللی در این زمینه شکل خواهد گرفت؛ اما سید مصطفی به موقع به این مسأله و پیامدهای احتمالی آن پی برد و بدون تعلل از درون زندان طی حکم زیر، حجت الاسلام شیخ شهاب الدین اشراقی را از جانب خود برای انجام مسائل اسلامی مقلدین امام خمینی، وکیل و نماینده خود معرفی کرد.

سید مصطفی، از زندان طی نامه هایی سلامتی خود را به خانواده اش اعلام کرد. او در زندان رویه امام خمینی را در پیش گرفت و هیچ درخواستی را جز رفتن پیش امام خمینی در ترکیه، مطرح نکرد و هیچ پیشنهادی را از طرف سرهنگ مولوی به جز پیوستن به امام خمینی، نپذیرفت.

آزادی از زندان و تبعید به ترکیه

سید مصطفی خمینی در مدت ۵۷ روز بازداشت خود، با تأثیرپذیری از اندیشه و عمل امام خمینی (س) هیچ گونه تقاضای عفو و آزادی از زندان را به مقامات امنیتی و زندان قزل قلعه تسلیم نکرد و اسناد تاریخی نیز در این زمینه، مطلبی را بازگو نمی کنند؛ اما تلاش هایی از طرف مراجع تقلید قم و سایر روحانیون و مبارزین، برای آزادی ایشان صورت می گرفت؛ زیرا آن ها سعی می کردند با بهره مندی از وجود سید مصطفی که در عمل، خمینی دیگری بود به اعتراض مردم نسبت به تبعید امام خمینی (س) انسجام بدهند تا بتوانند نتیجه مورد نظر را بگیرند.

سید مصطفی از ابتدای بازداشت و در ادامه آن تنها درخواستی که از مقامات امنیتی داشت این بود که اجازه داده شود تا او به ترکیه نزد پدرش امام خمینی (س) برود؛ زیرا با روحیه امام به طور کامل آشنا بود و می دانست که از مقامات امنیتی هیچ تقاضایی نخواهد کرد و بدین سبب از سلامت جسمانی ایشان بسیار نگران بود؛ بنابراین در اولین بازجویی هایی که در زندان قزل قلعه از وی به عمل آمده و در گزارش های ساواک منعکس شده است، خواسته اند که به او نیز اجازه داده شود تا در ترکیه نزد پدرشان برود و از ایشان مواظبت و پرستاری نماید.

مقامات ساواک فکر می کردند که دور شدن سید مصطفی از کانون نهضت؛ یعنی قم و حتی تهران که یکی دیگر از مراکز فعالیت مبارزین و مخالفین رژیم پهلوی بود، به احتمال زیاد به روند نهضت لطمه جدی وارد خواهد کرد و از مقام و منزلت امام خمینی (س) نیز کاسته خواهد شد. به خاطر این بود که عاقبت با آزادی سید مصطفی از زندان به شرط تبعید به ترکیه موافقت کردند؛ چون اگر پس از آزادی، در قم حضور داشت این وضعیت با اهداف و طرح های ساواک و به طور کلی رژیم پهلوی منافات داشت و آن شهر، پر از طرفداران علاقه مند به امام خمینی (س) بود که سید

مصطفی می توانست فعالیت آن ها را منظم و منسجم کند و به قم، مرکزیتی مجدد ببخشد.

بالاخره سید مصطفی پس از تحمل ۵۷ روز زندان در ساعت شش بعد از ظهر، مورخ ۱۳۴۳/۱۰/۸ از زندان قزل قلعه آزاد گردید، و ساعت ده صبح، در تاریخ ۱۳۴۳/۱۰/۹ به قم وارد شد، در روحانیون، طلاب علوم دینی و مردم پس از اطلاع از آزادی وی به سوی خانه ایشان رفتند و از وی دیدن کردند.

پس از بررسی پیامدهای عدم حضور او در ایران و به ویژه در قم، آیات عظام: محمدرضا گلپایگانی، کاظم شریعتمداری و شهاب الدین مرعشی نجفی، رفتن وی را به مصلحت ندانسته و با او مخالفت کردند.

مخالفت آیات عظام یاد شده به این دلیل بود که چون این تبعید براساس خواست و مصلحت حکومت پهلوی و به منظور دور کردن وی از کانون نهضت و جلوگیری از تداوم آن در غیاب رهبری نهضت و فعالیت مؤثر وی بود؛ بنابراین با آن موافق نبودند.

مأمورین ساواک به دستور ریاست ساواک تهران، سید مصطفی را از لحظه آزادی و رفتن وی به قم زیر نظر داشتند و تمام دیدارها و مذاکرات و گفتگوهای وی را باروحنایون و سایر طرفداران امام خمینی (س) کنترل می کردند. آن ها از این نکته مهم آگاه بودند که اگر وی در قم به مدت طولانی بماند، چون ماه رمضان نیز نزدیک بود، در این ماه تبلیغات گسترده ای به نفع امام خمینی (س) صورت خواهد گرفت؛ بنابراین درمقاعد کردن وی برای تغییر تصمیم و رفتنش به ترکیه سعی زیادی کردند؛ اما چون به نتیجه ای نرسیدند، در سیزدهم دی ماه ۱۳۴۳؛ یعنی، پنج روز پس از آزادیش از زندان دوباره او را دستگیر و بلافاصله به تهران انتقال دادند. ایشان شب را در باشگاه نخست وزیری سپری کردند و فردای آن روز که چهاردهم دی ماه ۱۳۴۳ بود، در ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر با هواپیما به استانبول اعزام گردید. از استانبول نیز به محل تبعید امام (س) در شهر بوسا انتقال یافت. این آخرین باری بود که سید مصطفی از ایران خارج شد و دیگر هیچ وقت به ایران بازنگشت.

زمانی که مأموران به منزل او هجوم برده و او را دستگیر کردند، همسرشان که باردار بود به سبب وحشتزدگی و شوک وارده، سقط جنین کرد؛ بنابراین در نامه ای که حاج آقا مصطفی پس از رسیدن به ترکیه به خانواده اش نوشته بود، از این حادثه تأسف باراطلاعی نداشت.

در اولین برخورد امام با مصطفی در بوسا، قبل از همه چیز از او پرسیدند: «با پای خود آمدی یا شما را آوردند؟» ایشان پاسخ می دهند که مرا آوردند. امام می گویند: «اگر با پای خود آمده بودی، همین الان شما را برمی گرداندم».

فعالیت ها و اقدامات سید مصطفی در ترکیه

سید مصطفی در مدت توقفشان در ترکیه، همچون قبل، در خدمت امام خمینی (س) قرار گرفت. طبع امام خمینی (س) چنین بود که از مأمورین امنیتی ترکیه و مأمورین ساواک هیچ تقاضایی نمی کردند و بدین سبب از نظر تغذیه در وضعیت نامطلوبی قرار داشتند. سید مصطفی توانست، تا حدودی این مشکل را رفع کند. ایشان بر وضعیت غذای امام (س) و نحوه تهیه آن نظارت داشتند و حتی گاه گاهی نیز خودش این کار را انجام می داد. امام خمینی (س) در اثر روحیه خاصی که داشتند تا زمان رفتن سید مصطفی به نزد ایشان؛ حتی پرده های محل اقامت خود را نیز کنار نزنده بودند تا مناظر اطراف آن را تماشا کنند. در مجموع از نظر رفاهی، رفتن آقا مصطفی موجب بهبودی امور گردید.

پس از چند ماه توقف در ترکیه، به تدریج بازگشت سید مصطفی به ایران را مطرح کردند. با توجه به دوری امام خمینی (س) از ایران و ویژگی های منحصر به فرد سید مصطفی برای پر کردن خلأ ناشی از عدم حضور امام خمینی (س) و لزوم فعال نگهداشتن نهضت اسلامی و حفظ و گسترش شبکه اطلاع رسانی و ارتباطی آن، بازگشت سید مصطفی به ایران اهمیت بالایی داشت. امام خمینی (س) نیز به طور کامل با این کار موافق بودند.

در این زمان، حکومت پهلوی تحت فشارهای فزاینده افکار عمومی و اعتراضات روزافزون مبارزین، به ویژه روحانیون در مورد پایان دادن به تبعید امام خمینی (س) و سید مصطفی، قرار داشت و در جستجوی یافتن راه حلی برای دور شدن از این بحران بود. سید مصطفی با درک این موقعیت، سعی کرد از طریق رئیس سازمان امنیت بورسا، مقامات ساواک را برای بازگشت به ایران متقاعد کند. ساواک نیز، هم به دلیل فشارهای داخلی و هم مکاتبات و گفتگوهای رئیس سازمان امنیت بورسا؛ ابتدا با درخواست سید مصطفی با تعیین شروطی موافقت نشان داد؛ البته با پیش کشیدن شرط های دشوار، سعی در منصرف کردن سید مصطفی نمود.

به دنبال گفتگو و مکاتبه مقامات سازمان امنیت ترکیه با دولت ایران، رئیس ساواک درواکنش به درخواست سید مصطفی در ذیل گزارش نوشت: «آمدن او مانعی ندارد؛ ولی اگر کوچکترین عمل خلافی بکند و یا تماس هایی غیر معقول بگیرد، یا اشخاص ناباب را بپذیرد، در مناطق جنوبی ایران زندانی خواهد شد.»

سید مصطفی که بر آن بود، برای پیشبرد اهداف نهضت اسلامی و منویات امام خمینی به هر قیمتی و تحت هر شرایطی به ایران برگردد، شرایط پیشنهادی را از طرف ساواک پذیرفت و چون از وی خواسته بودند که تعهدنامه را کتباً بنویسد، متنی به شرح زیر نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

چنین اظهار می شود:

۱. به هیچ وسیله دخالت در سیاست نکردن و کاری بر ضد حکومت انجام ندادن.
۲. به هیچ وجه تماس با اشخاص مخالف نگرفتن و ارتباط با آنان نداشته.
۳. امتناع می نماید از قبول تماس با اشخاص و جماعتی که بر ضد حکومت باشند، اگر چه آنان تقاضا کنند. در تاریخ ۲۱ ماه مارس و ۱۱ فروردین ۱۳۴۴.

سید مصطفی موسوی خمینی.

ریاست ساواک تعهدنامه فوق را پذیرفت و به اداره کل سوم ساواک دستور داد که سید مصطفی باید با صراحت آن چه مد نظر ساواک می باشد تعهد نماید. مقامات ساواک به روشنی می دانستند که بازگشت وی به ایران تبعات و تأثیرات زیادی در پی خواهد داشت؛ بنابراین سعی کردند با سختگیری و طرح شرایط سخت تر او را از عملی کردن چنین تصمیمی باز دارند؛ از این رو پس از رد تعهدنامه آقا مصطفی، خودشان تعهدنامه ای دلخواه تنظیم کردند و برای وی فرستادند به این امید که سید مصطفی از امضای آن سر باز زند و آن ها بهانه لازم برای مخالفت با بازگشت او به ایران به دست بیاورند. متن تعهدنامه تنظیمی از طرف ساواک چنین است:

اینجانب سید مصطفی مصطفوی معروف به موسوی خمینی فرزند آیت الله روح الله خمینی، دارای شناسنامه شماره ۳۸

صادره از خمین متعهد می شوم که اولاً؛ در هیچ کار سیاسی دخالت ننمایم؛ ثانیاً؛ در هیچ دسته بندی سیاسی شرکت نکنم؛ ثالثاً با هیچ فرد یا دسته یا حزبی که قصد و مرام و فعالیتشان مخالف حکومت و منافع کشور است، رفت و آمد و گفتگو نکنم و تماس نگیرم؛ رابعاً تعهد می کنم که پس از برگشتن به ایران در هر نقطه ای که دولت صلاح بداند، زندگی کنم و بدون اجازه، محل زندگی خود را تغییر ندهم.

در ذیل این متن با خط دیگری مطالب زیر افزوده شده است:

در غیر این صورت مقامات صالحه، محق خواهند بود که درباره ام آن طور که صلاح بدانند رفتار کنند. سید مصطفی این تعهدنامه را نیز پذیرفت و در تاریخ ۱۳۴۴/۴/۱۲ زیر آن را امضا کرد و باز هم راه بهانه را بست. رئیس ساواک با مشاهده این وضعیت، فرمانی بدتر و باور نکردنی را به شرح زیر صادر کرد:

می تواند بیاید، مشروط بر آن که در دهات خود در نزدیکی خمین زندگی نماید و باید دو نفر ژاندارم و دو نفر مأمور آگاهی از شهربانی مراقب بوده که با یک نفر غیر از اهل منزل خود و بستگان درجه یک تماس نگیرد و اگر هر کس از اطراف منزل رد شد به وسیله تیراندازی باید معدوم شود. در غیر این صورت نمی تواند بیاید.

مقامات ساواک با مشاهده اشتیاق و عزم آقا مصطفی برای بازگشت به ایران - با توجه به تعهداتی که سپرده بود و حاضر بود بسپارد - با مطالعه همه جانبه شرایط و پیامدهای دور و نزدیک بازگشت به ایران، تحت هر شرایطی مراجعت سید مصطفی را به ایران ممنوع اعلام کرد.

تبعید به عراق

پس از تبعید امام خمینی (س) به ترکیه، نیروهای مبارز و طرفداران ایشان علاوه بر تداوم مبارزه در غیاب ایشان، به اقدامات دیگری نیز مبادرت کردند.

دولت ترکیه با مشاهده و دریافت این حقیقت که امام خمینی (س) صرفاً یک شخصیت درون مرزی ایران نیست، بلکه موقعیت فرا مرزی دارد، خود را در تنگنای سیاسی شدیدی احساس کرد.

با فعالیت های مبارزین و طرفداران امام در اروپا و امریکا و مراجعه و توسل آن ها به سازمان و مراجع بین المللی، ترکیه به تدریج به تبعید امام خمینی (س) بعد بین المللی و جهانی نیز داد. در این میان ترس دولت ترکیه از این بود که اگر در اثر یک حادثه طبیعی یا غیرطبیعی اتفاقی بیفتد و آسیبی به امام برسد، عواقب آن دامن دولت ترکیه را خواهد گرفت و احتمال دارد بحران بزرگی پیش آید.

ترکیه از تبعیدگاه بودن کشورش برای مبارزان مسلمان، نگران بود و بدین جهت رژیم ایران را تحت فشار قرار داد تا امام خمینی (س) و حاج آقا مصطفی را به جای دیگری منتقل کنند. بنابراین از اواسط سال ۱۳۴۴ برای مقامات رژیم پهلوی مسلم شد که باید این مسأله را هر چه سریع تر برای دولت ترکیه حل کنند.

در این میان با مطالعه واکنشی که رژیم پهلوی در مقابل تلاش های حاج آقا مصطفی برای بازگشت به ایران نشان داده بود، می شد فهمید که بازگرداندن به ایران به طور کامل منتفی است؛ اما می توان این مطلب را پذیرفت که مقامات دولت ایران چاره ای جز انتقال آن دو شخصیت برجسته و متنفذ به عراق ندارند.

حکومت پهلوی در نهایت در تاریخ سه شنبه سیزده مهر ماه ۱۳۴۴ (نهم جمادی الثانی ۱۳۸۵ ه. ق)، امام خمینی (س) و

فرزندشان، سید مصطفی را به عراق منتقل کرد تا همچنان در تبعید به سر ببرند. آن دو به وسیله هواپیما از ترکیه به عراق رفتند و در ساعت دو بعد از ظهر هواپیما در باند فرودگاه بغداد بر زمین نشست و این لحظه، شروعی دیگر برای امام خمینی (س) و سید مصطفی بود.

از آن جا که تصمیم به تبعید امام و حاج آقا مصطفی به عراق و اجرای آن در فاصله اندکی صورت گرفت؛ بنابراین موقع انتقال آن دو به بغداد، کسی از ماجرا مطلع نبود.

بدین لحاظ وقتی حاج آقا مصطفی و امام در فرودگاه از هواپیما پیاده شدند، کسی به استقبال آن ها نیامده بود و از طرف دیگر آن دو تصورشان بر این بود که دولت های ایران و ترکیه و عراق با هم هماهنگ کرده اند و قاعدتاً باید مأمورین عراق، امام را تحویل بگیرند و به محل از پیش مشخص شده هدایت کنند؛ اما چنین نبود و کسی از مأمورین عراقی به استقبال و حتی سراغ آن ها نیامدند؛ بنابراین امام و سید مصطفی همچون سایر مسافری عادی، تشریفات ورود به عراق را به جا آوردند و بعد از ساعتی با کرایه کردن یک تاکسی رهسپار کاظمین شدند.

نجف، کانون جدید نهضت اسلامی

استقرار در نجف اشرف

آقا مصطفی و امام خمینی (س)، از بغداد رهسپار کاظمین شدند. دو روز در این شهر در مهمانخانه جمالی که صاحبش اصالتاً ایرانی بود، توقف کردند. البته امام و حاج آقا مصطفی با اطلاع قبلی این مهمانخانه را انتخاب نکردند، بلکه راننده تاکسی که آن ها را به کاظمین منتقل کرد، چون با صاحب آن جا آشنا بود، بدان علت، آن ها را به آن مهمانخانه برد. حاج آقا مصطفی ساعتی پس از ورود به کاظمین و کمی استراحت، چون پولی به همراه نداشتند و روحانیون و مبارزین ایرانی مقیم عراق از ورود آن ها اطلاعی نداشتند، از همان مسافرخانه به نجف تلفن کرد.

در مدتی که حاج آقا مصطفی سرگرم تماس با نجف بود، امام خمینی (س) نیز از فرصت استفاده کرده، برای زیارت حرم امام موسی کاظم (ع) رفتند. در موقع مکالمه حاج آقا مصطفی، جمالی، صاحب مسافرخانه، وی و امام را شناخته و با اصرار آن ها را به خانه خودش برد تا از رفاه و راحتی بیشتری برخوردار شوند. خود جمالی نیز سعی کرد که خبر ورود آن ها را به افراد مختلف اطلاع دهد. وقتی صحت این خبر برای افراد گردآمده در مدرسه آیت الله بروجردی نجف، مسلم گردید، با کمک نصرالله خلخالی و دیگران، بدون درنگ و وسایل نقلیه برای عزیمت به کاظمین فراهم شد و مشتاقان، به استقبال امام و حاج آقا مصطفی رهسپار شدند.

دولت عراق نیز با مشاهده جنب و جوش یاران و دوستان امام، در روز دوم ورود امام، یکی از وزیران دولت به نام عبد الرزاق محی الدین (وزیر وحدت عراق) را به دیدن امام فرستاد. مشارالیه از طرف عبدالسلام عارف، رئیس جمهور عراق، این مأموریت را انجام می داد و ظاهراً با گشاده رویی از امام و حاج آقا مصطفی استقبال کرده، و اعلام می کند که هر نوع تسهیلاتی لازم داشته باشند، دولت حاضر است آن ها را تأمین کند. در روز دوم ورود امام به کاظمین، علمای طراز اول نجف نیز هر کدام، یکی از فرزندان خود را برای عرض خیرمقدم، راهی کاظمین کردند.

در روز سوم ورود امام و آقا مصطفی به کاظمین، عصر آن روز - پنج شنبه پانزدهم مهر ۱۳۴۴، آن دو به همراه کسانی که به استقبالشان آمده بودند، به اتفاق هم به سوی سامرا حرکت کردند. وضعیت در سامرا متفاوت تر از کاظمین بود. در سامرا خبر ورود آن ها پیچیده بود و کاروانی نیز همراه ایشان بود؛ بنابراین با شعار «یعیش الخمینی، فلیسقط الشاه» از

ایشان استقبال شد.

عصر روز جمعه شانزدهم مهر ۱۳۴۴ امام، حاج آقا مصطفی و استقبال کنندگان همراه آن‌ها، راهی کربلا شدند. در ۳۰ کیلومتری شهر، در قصبه «مسیب» افرادی از طلاب علوم دینی و مردم کربلا و نجف به استقبال آمده بودند. بنابراین با استقبال شایانی وارد کربلا شدند و پیش از همه به زیارت مرقد مطهر امام حسین (ع) و شهدای کربلا شتافتند. مدت توقف در کربلا بیش از دو شهر قبلی، یعنی یک هفته به طول انجامید. با توجه به اکثریت جمعیت شیعه در کربلا که بسیاری از آن‌ها نیز ایرانی الاصل بودند، استقبال بسیار خوبی، علی‌رغم ممانعت‌ها و توطئه‌ها و شایعات منتشر شده، از امام خمینی (س) و حاج آقا مصطفی به عمل آمد.

مقصد نهایی پدر و پسر مبارز در عراق، نجف اشرف بود. شیخ نصرالله خلخالی در نجف برای آن‌ها منزلی با اسباب و اثاثیه مورد نیاز تدارک دیده بود. عاقبت عصر جمعه ۲۳ مهر ۱۳۴۴، امام و حاج آقا مصطفی همراه کاروان عظیمی، رهسپار نجف شدند.

در نخستین شب ورود، برخی علمای بلندپایه و مطرح نجف از جمله، آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خویی و شماری از علمای حوزه علمیه نجف از آن‌ها دیدار کردند. آیت‌الله سید محسن حکیم نیز در دومین شب ورود آن‌ها به دیدارشان رفت. در کلیه مراحل انتقال امام و حاج آقا مصطفی به عراق تا استقرار در نجف، تلاش‌های پنهانی وجود داشت که ورود آن‌ها را عادی جلوه دهد و در نهایت، نگذارند استقبال باشکوهی صورت گیرد.

به هر صورت با استقرار امام و حاج آقا مصطفی، مرحله دیگری از نهضت اسلامی شروع شد که متفاوت‌تر از دوره‌های قبل بود. در این مرحله، سید مصطفی پس از امام، نقش اول را در هدایت نهضت اسلامی بر عهده داشت. در این دوره که حدود سیزده سال به طول انجامید، در دوازده سال آن، سید مصطفی حلقه اتصال اجزای نهضت اسلامی در ایران و نقاط مختلف جهان، با کانون آن در نجف بود.

سید مصطفی حلقه ارتباطی و انسجام مبارزین

به طور مسلم قبل از تبعید امام خمینی (س) و حاج آقا مصطفی به نجف، بین مبارزین ایرانی با گرایش‌های فکری اسلامی و گاهی غیراسلامی، ارتباط‌هایی وجود داشته، ولی از انسجام و استحکام لازم برخوردار نبوده است.

با توجه به تنوع دیدگاه‌های مبارزان و پیچیدگی جریان مبارزه و کنترل‌ها، مراقبت‌ها و تلاش‌هایی که سعی در نفوذ در شبکه نهضت اسلامی داشت و بیت و اطرافیان امام، کانون توجه بود، حاج آقا مصطفی یکی از بااهمیت‌ترین و سخت‌ترین نقش‌ها را در ایجاد و برقراری رابطه با مبارزان علیه حکومت پهلوی در سطوح مختلف بر عهده گرفت. چنان‌که اشاره شد، محوریت و مرکزیت ارتباط‌های سید مصطفی، با مبارزین مسلمان بود. قابل ذکر است که حاج آقا مصطفی درگیر امور مالی بیت امام نبودند و صرفاً به امور اجرایی و ارتباط‌های نهضت امام خمینی (س) و نظارت بر آن‌ها همت می‌گماشت.

اقدام وی برای نشر افکار انقلابی و اندیشه‌های امام خمینی (س) از طریق توزیع رساله‌ عملیه، اعلامیه‌ها، پیام‌ها، نامه‌ها و نشر سخنان امام خمینی در ایران و سایر کشورها از طریق شبکه مبارزین صورت می‌گرفت.

راهنمایی یاران امام، استفاده و اغتنام فرصت‌ها از طریق یاران ایشان و مشورت با آن‌ها در مواقع ضروری و مقتضی،

دریافت و پرداخت کمک های مالی، دریافت وجوه شرعی و غیره، غالباً بر عهده حاج آقا مصطفی بود؛ البته باید این نکته را نیز در نظر داشت، افراد دیگری بودند که در بیت امام با نظارت دقیق امام در این زمینه فعالیت می کردند و همه این کارها را حاج آقا مصطفی به تنهایی انجام نمی داد. این توضیح در امور مالی بیش از سایر امور صدق می کند. عمده ترین انگیزه سفرهای متعدد حاج آقا مصطفی به کشورهای اسلامی از جمله عربستان سعودی، سوریه، لبنان و کویت، ارتباط با مبارزین مسلمان ایرانی و طرفداران غیر ایرانی امام خمینی (س) و راهنمایی آن ها و حتی ترویج اندیشه آموزش نظامی و مبارزه مسلحانه بود که در بسیاری موارد در قالب زیارت دوطرف انجام می گرفت. بدین ترتیب پس از امام خمینی (س)، محور نهضت اسلامی، حاج آقا مصطفی بود.

در اسناد ساواک به ارتباط سید مصطفی با افرادی چون؛ سیدمرتضی غروی نخجوانی، سیدحسن بجنوردی (پدر محمد کاظم بجنوردی)، موسی قمی، سیدمحمد رضا اشکوری (از بستگان موسی آیت الله زاده اصفهانی)، سید مرتضی فقیه (مبرقع) معروف به حاج داداش، و شیخ محمدتقی بهلول اشاره شده است. از دیگر افراد که با سید مصطفی ارتباط نزدیک داشتند و در راستای مبارزه جلسه های متعددی را تشکیل می دادند، موسی آیت الله زاده اصفهانی، دکتر محمد صادقی و محمدعلی مولوی عربشاهی بودند. در یکی از گزارش های ساواک در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۴۴ آمده است، «مصطفی خمینی، پسر آیت الله خمینی، آیت الله زاده اصفهانی، دکتر محمد صادقی که در نجف اشرف سکونت دارند، با یکدیگر ارتباط داشته و تصمیم دارند مبادرت به چاپ مجله ای به نام جمهوریت در عراق بنمایند و درباره ایران مطالبی در مجله مزبور چاپ نمایند»؛ اما از چاپ احتمالی و مطالب چنین نشریه ای اطلاعی در دست نیست.

رابطه سید مصطفی با آیت الله زاده اصفهانی، تا زمان شروع تلاش های تیمور بختیار علیه رژیم پهلوی در عراق برقرار بود، ولی از آن پس به دلیل عدم همراهی امام و حاج آقا مصطفی با تیمور بختیار که رابطش موسی آیت الله زاده اصفهانی بود و ارتباطات وی با حکومت عراق، محدود و در نهایت قطع گردید.

ارتباط سید مصطفی خمینی با افراد مختلف که درجه تعهدشان به اسلام و نهضت اسلامی تا حدودی متغیر بود، بیانگر این اصل است که وی در ارتباط با مبارزین علیه حکومت پهلوی «اصل مبارزه» را بیشتر از سایر امور مورد توجه قرار می داد و از این طریق سعی در ایجاد وحدت بین مبارزین داشت. نمونه بارز آن موسی آیت الله زاده اصفهانی می باشد که چندین سال با ایشان ارتباط و مبارزات مشترک و همکاری های مخفیانه داشت؛ ولی زمانی که بر او ثابت شد که آیت الله زاده اصفهانی از مسیر اصلی نهضت امام منحرف شده و به همکاری جدی و گسترده با تیمور بختیار و حکومت عراق روی آورده است، راه خود را از او جدا کرد. البته وجود اختلافات جزئی بین مبارزین از نظر سید مصطفی قابل چشم پوشی و یک امر عادی بود و مهم این بود که به اصل هدف آسیبی نرسد.

سید مصطفی اگر کسی از مبارزین را می دید که از خط امام و انقلاب منحرف شده، یا مغرضانه فکر می کند با او کاملاً قطع رابطه می کرد؛ ولی اگر متوجه می شد که کسی فریب خورده، تلاش می کرد که او را اصلاح کند و به راه راست باز گرداند. در مسافرت هایی که به کشورهای اسلامی می کرد، موارد زیادی پیش می آمد که با روش مذکور برخورد می کرد.

سید مصطفی به مبارزینی که حول محور امام خمینی (س) و متناسب با اهداف مبارزاتی و تفکر ایشان بودند و به

صحت گفتار و کردار آن‌ها اطمینان داشت، مأموریت‌هایی را در راستای نهضت اسلامی محول می‌کرد. البته این مأموریت‌ها به نوعی از طرف امام خمینی (س) نیز به حساب می‌آمد. برخی مأمور انتقال وجوه شرعی از ایران به نجف بودند و گاهی این انتقال از طریق کشور اسلامی ثالثی مثل عربستان سعودی، لبنان یا سوریه صورت می‌گرفت و گاهی نیز مستقیماً با سفر یاران امام و دوستان سید مصطفی به نجف عملی می‌شد. مأموریت‌های سیاسی و اجتماعی هم به همین طریق انجام می‌گرفت.

اما یکی از مأموریت‌های مهمی که حاج آقا مصطفی به یکی از یاران امام به نام سید محمود دعایی، محول کرده و انجام داده اند، استفاده از موج رادیویی بود که دولت عراق در راستای اختلافاتش با دولت ایران در اختیار نیروهای مبارز ایرانی قرار داده بود.

سید محمود دعایی در خاطراتش می‌گوید که من به حاج آقا مصطفی گفتم، که می‌ترسم و نگران هستم که بهره‌گیری از تبلیغات رادیویی و استفاده از امکانات دولت عراق به ساحت امام خمینی (س) لطمه و صدمه بزند و بهتر است که در این زمینه نظر امام خمینی (س) را قبلاً بدانیم. حاج آقا مصطفی در پاسخ استدلال کردند: «طبیعتاً ما اگر برویم از آقا سؤال بکنیم، ایشان در یک تنگنا قرار خواهند گرفت که طبیعتاً پاسخ روشنی نخواهند داد و ممکن است مخالفت کنند؛ چون به هر حال مصلحت نیست که با اجازه ایشان، و با اطلاع ایشان، یک حرکتی را شروع کنیم که نوعی خطر باشد و تبعات پیش‌بینی نشده منفی در پی داشته باشد و آن را به حساب امام بگذاریم.»

سید محمود دعایی می‌افزاید که ما کار را شروع کردیم و پس از گذشت یک ماه، انعکاس وسیعی پیدا کرد و از داخل ایران نیز ما را تشویق کردند. امام خمینی (س) نیز پس از اطلاع از آن، از حاج آقا مصطفی در مورد آن توضیح خواسته بودند که این برنامه چیست؟ شما اطلاع دارید؟ ایشان گفته بودند: که بله، برنامه این چنینی بوده و فلانی [دعایی] می‌رود اداره می‌کند. یک روز مرا خواستند و فرمودند: که شما این برنامه‌هایی را که تا به حال اجرا کرده‌اید، بیاورید، من بینم. در حدود یک ماه برنامه را نوشته بودم، بردم خدمت ایشان، ایشان مطالعه کردند و روز بعد از آن، مرا خواستند و دعایم کردند و فرمودند:

خداوند به شما توفیق بدهد، منتهی شما سعی کنید که گزافه نگویید و حقیقت را بگویید و لزومی ندارد که از ما زیاد تعریف کنید. شما حقانیت مبارزات را بیان کنید. ستمی که بر مردم روا می‌شود، آن را بیان کنید. اهداف و برنامه‌هایی که مبارزین اسلامی دارند، اعلامیه‌هایی که ما داشتیم، مسائلی که از این قبیل بوده و به طور ساده و بدون پیرایه آن‌ها را مطرح کنید و سعی کنید، گزافه نباشد.

در هر صورت با رضایت امام خمینی (س) و تنفیذ ایشان، برنامه ادامه یافت. برنامه رادیویی تحت عنوان «نهضت روحانیت در ایران» پخش می‌گردید. ابتدا ۱۵ تا ۳۰ دقیقه، از بخش فارسی رادیو بغداد پخش می‌شد. بعدها موج مستقلی در اختیار سید محمود دعایی قرار دادند تا به مدت ۴۵ دقیقه برنامه پخش کند. این فعالیت رادیویی هفت سال ادامه یافت.

از دیگر مأموریت‌های محوله می‌توان به فراگیری آموزش‌های نظامی و مبارزه مسلحانه اشاره کرد. حتی به برخی از مبارزین، مأموریت داده می‌شد که در قالب فراگیری آموزش نظامی در چهارچوب همکاری مخالفین رژیم پهلوی با

دولت عراق، در ارکان حزب بعث نفوذ کرده و اطلاعات موثقی به دست آورد و ایرانی هایی که بر ضد حکومت ایران در داخل حزب بعث فعالیت می کردند، شناسایی کنند. حجت الاسلام شیخ حسن مهاجر یکی از این افراد بود که چنان مأموریتی را انجام داد.

بنا به گزارش های ساواک، سید مصطفی با توجه به جایگاه و نفوذی که داشت به حل مشکلات به وجود آمده برای مبارزین مسلمان نیز کمک می کرد. اگر کسی دستگیر می شد، سعی در آزادی او داشت. یا اگر مشکل گذرنامه و رواید برای مبارزی پیش می آمد، در حد توان آن را حل می کرد.

حج، کانون تبادل اخبار و اطلاعات نهضت اسلامی

پس از انتقال امام خمینی (س) و حاج آقا مصطفی به عراق و استقرارشان در نجف اشرف، آن ها برخلاف ترکیه به طرق مختلف با طرفداران نهضت اسلامی در ایران و سایر نقاط جهان ارتباط برقرار کردند. یکی از کانال های ارتباطی، زائرینی بودند که از ایران و کشورهای اسلامی هم جوار ایران برای زیارت به عتبات عالیات، مکه، مدینه و سوریه می رفتند. همه ساله امکان آن وجود نداشت که حاج آقا مصطفی به حج بروند و در آن جا با مبارزین و مخالفین رژیم پهلوی که در لباس حج می آمدند، دیدار و اخبار و اطلاعات را مبادله کنند؛ اما این امکان در چند نوبت فراهم شد و حاج آقا مصطفی ضمن بهره مندی از فیض الهی و معنوی حج، به پیشبرد نهضت نیز از آن طریق، کمک های شایانی کرد.

گزارشی از نمایندگی ساواک در بغداد به مرکز، در تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۴۴ موجود می باشد که در آن آمده است: سید مصطفی مصطفوی در سال جاری، عازم مکه می باشد. در زیر آن گزارش پی نوشتی بدین شرح اضافه شده است: «به کلیه منابع اطلاع دهید که مراقبت نمایند. به سرکار سرهنگ شیخان اطلاع داده شود، عکس نامبرده تکثیر و به منابع و همکاران داده شود. به منابعی که با ساواک تهران نیز همکاری می کنند، اطلاع داده شود.» در تاریخ هفدهم اسفند ۱۳۴۴ مدیرکل اداره سوم ساواک (مقدم) طی مکاتبه ای با اداره کل دوم ساواک، خواستار شده است که به نمایندگی ساواک در عربستان سعودی دستور داده شود که اعمال و رفتار سید مصطفی و همراهانش را تحت کنترل و مراقبت قرار دهند.

پس از این گزارش، اداره کل سوم ساواک از خروج سید محمدصادق لوانانی برای عزیمت به حج جلوگیری به عمل آورد. سفارت ایران در عربستان سعودی نیز مراقب اعمال سید مصطفی بوده است. در دیداری که سفیر ایران با امیر مکه و مدینه به عمل آورد، از وی خواست که به سید مصطفی اجازه هیچ گونه فعالیت سیاسی علیه دولت ایران داده نشود.

علی رغم آن همه کنترل و مراقبت از سید مصطفی، ایشان موفق شد با چندین نفر از مبارزین ایرانی تماس بگیرد و پیام امام خمینی (س) را به آن ها و از طریق آن ها به ایران برساند. در گزارش ها آمده است، که در دیدار با برخی مخالفین رژیم، با آن ها در مورد نحوه سخنرانی و فعالیت در ماه های محرم و صفر صحبت و تبادل نظر کرده است.

در مکاتبات ساواک که در اسفند ماه ۱۳۴۶ صورت گرفته، اشاره شده است که امسال سید مصطفی خمینی به همراه مادرش در مراسم حج شرکت خواهد کرد؛ ولی از انجام یا عدم انجام این سفر اطلاعی در دست نیست.

سید مصطفی در سال ۱۳۵۳ نیز در موسم حج به مکه و مدینه رفت و ضمن به جا آوردن حج، با ایرانیان طرفدار امام خمینی (س) دیدار و گفتگو کرد.

در ماه های قبل از موسم حج، ساواک افرادی را که احتمال می داد با سید مصطفی ارتباطی در جریان حج برقرار کند، به ویژه آن هایی که وجوه شرعی را از ایران به وی تحویل می دادند، تحت کنترل و مراقبت قرار می داد. در حج این سال، فضل الله محلاتی نیز که جزو حجاج بوده با سید مصطفی چندین بار دیدار و گفتگو کرده است. در جریان حج همین سال یکی از مأموران ساواک نیز توانسته بود ملاقات و گفتگویی با سید مصطفی داشته باشد. هدف سید مصطفی این بود که از کانال های مختلف از اوضاع ایران و موقعیت روحانیون در ایران اطلاعاتی جمع آوری بکند. گزارش هایی نیز وجود دارد که در مورد دیدار سید مصطفی با برخی روحانیون که جزو معاودین عراقی ساکن شهرهای خرمشهر و قم و کشور کویت می باشند، پرداخته است.

در مجموع، رهاورد سفرهای سید مصطفی به مکه برای پیشبرد نهضت اسلامی ارزنده و قابل توجه بوده است؛ زیرا وی علی رغم کنترل ها و مراقبت های کامل مأموران ساواک، توانست با مبارزین ایرانی و مقلدین امام خمینی (س) دیدار گفتگو و تبادل نظر کند و احیاناً اعلامیه ها، نامه ها و سایر اسناد و مدارک و دستوره های امام خمینی (س) را از طریق آنان به سایر کشورها، ارسال کند.

سفرهای گوناگون به کشورهای اسلامی

بخشی از فعالیت های سیاسی سید مصطفی، پس از انتقال به عراق، سفر به کشورهای اسلامی بود. این سفرها معمولاً در ماه های فصل تابستان و گاهی نیز در موسم حج صورت می گرفت. جنبه اصلی این سفرها، فعالیت سیاسی در راستا و برای تداوم نهضت امام خمینی بود؛ ولی گاهی هم جنبه زیارتی و سیاحتی داشت.

وجه دیگر فعالیت های سیاسی سید مصطفی در کشورهای اسلامی، در ارتباط با اندیشه امام خمینی در مبارزه با حکام مرتجع و نظام سیاسی آن کشورها بود که مبارزین از خط مشی امام، الگوبرداری می کردند و سید مصطفی، نقش برقراری تماس مستقیم با مبارزین را داشت. بخش عمده ای از مبارزین نیز علیه سلطه و تجاوزات اسرائیل فعالیت می کردند. در این میان، نهضت مقاومت فلسطین جایگاه ویژه ای داشت.

در ارتباط با مبارزه مسلحانه، حاج آقا مصطفی بر خلاف امام خمینی (س)، به آن نوع مبارزه اعتقاد داشت. سید مصطفی این نوع مبارزه را، هم علیه اسرائیل پیگیری می کرد و هم بر این عقیده بود که علیه حکومت ایران، بایستی بدان شیوه نیز متوسل شد. شایان ذکر است که امام خمینی (س) مبارزه مسلحانه را نفی می کردند و معتقدین به آن را هم نپسندیدند.

سید مصطفی برای آموزش نظامی، اهمیت زیادی قائل بود. خود او نیز آموزش هایی دیده بود و به مبارزین و روحانیون ایران در نجف توصیه می کرد که در پایگاه های الفتحدر جنوب لبنان یا سوریه، آموزش ببینند. در این راه تا جایی که می توانست به افراد مساعدت می کرد.

سید مصطفی با اقدامات مسلحانه ای همچون واقعه سیاهکل که یک حرکت ابتدایی نظامی بود، موافق نبود و می گفت: با این گونه حرکت ها و با ایجاد آشوب، عده ای از مردم کشته می شوند؛ بنابراین به حرکت از بالا به پایین اعتقاد

داشت. برای رسیدن به این منظور، افراد زیادی در نجف و لبنان زیر نظر سید مصطفی آموزش های چریکی می دیدند. سید مصطفی بارها به سوریه و لبنان سفر کرد و در آن کشور با مبارزین ایرانی دیدار و گفتگو کرد. در گزارش های نمایندگی ساواک در لبنان به موارد دیگری از فعالیت های سید مصطفی اشاره شده است. در یکی از این گزارش ها به تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۲ آمده است:

... سالیانه حدود چهار میلیون تومان پول از ایران، توسط صراف ها و اشخاص مختلف برای خمینی به بیروت ارسال می گردد که این پول ها در بیروت توسط مصطفی خمینی که هر چند یک بار به بیروت می آید، جمع آوری و به عراق برده می شود.

یا در گزارش دیگری به تاریخ هجده اسفند ۱۳۵۲ اشاره شده که سید مصطفی با سفرهای خارج از عراق خود، که لبنان و سوریه از عمده ترین آن ها بوده اند، بر فعالیت مبارزین نظارت می کند. مصطفی خمینی که سرپرستی قسمت اجرایی فعالیت های خمینی را به عهده دارد، در ضمن مسئولیت، ارتباطات خارج از عراق نیز به عهده وی بوده و با سفرهایی که انجام می دهد، بر فعالیت های خارج نظارت می نماید.

سید مصطفی و دولت عراق

سید مصطفی خمینی در طول اقامت دوازده ساله خود در عراق، در ارتباط با دولت آن کشور، رویه ای همسو و هماهنگ با امام خمینی (س) در پیش گرفت و در مجموع دچار تناقض و چندگانگی نشد. محبت ها، تطمیع ها و تهدیدهای دولت عراق نیز تزلزلی در اراده سیاسی او پدید نیاورد. رابطه سید مصطفی در ارتباط با دولت عراق، در دو دوره کلی قابل بررسی می باشد. قبل از به قدرت رسیدن حزب بعث و در عصر حاکمیت حزب بعث. رویه و سیاست دولت عراق در قبال امام خمینی (س) و سید مصطفی، تا حدود زیادی از روابطش با دولت ایران تأثیر می پذیرفت. در زمان هایی که روابط دو کشور تیره بود، دولت عراق سعی داشت از امام خمینی (س) به عنوان اهرمی علیه دولت ایران بهره بگیرد. در زمان هایی نیز که روابط دو کشور بهبود می یافت، دولت عراق به همکاری بیشتر با ساواک علیه مبارزین ایرانی مقیم عراق، روی می آورد و عرصه را بر آن ها تنگ می کرد.

سران حزب بعث یکی از راه های مبارزه و در نهایت تضعیف حکومت ایران را اتحاد با مخالفان آن کشور در نظر گرفتند و فعالیت هایی را بر آن اساس شکل دادند. از جمله به امام خمینی (س) نزدیک شدند و از ایشان درخواست کردند که با صدور بیانیه ای اعمال و رفتار دولت ایران را محکوم نماید؛ اما امام خمینی (س) هرگز آن را نپذیرفتند و اعلام کردند که اختلاف ما با دولت ایران یک اختلاف اساسی و عقیدتی است و بر طرف شدنی نیست؛ اما اختلافی که اکنون بین دولت های ایران و عراق به وجود آمده است، زودگذر و رفع شدنی است؛ بنابراین حاضر به همکاری با دولت عراق علیه حکومت پهلوی نشدند. حزب بعث پس از ناامیدی از همکاری امام خمینی (س)، سراغ آیت الله حکیم رفت. ایشان با توجه به شرایط زمان و مکان، اجباراً آن را پذیرفت؛ اما مدتی بعد مأموران حزب بعث، پسرش سید مهدی حکیم را بازداشت و خود ایشان را نیز خانه نشین کردند.

در چنین شرایطی که آیت الله حکیم، ممنوع الملاقات بود و کسی جرأت نزدیک شدن به بیت ایشان را نداشت، حاج آقا مصطفی از اولین افرادی بود که پس از بازگرداندن آقای حکیم از بغداد به کوفه، به دیدار وی رفت. این دیدار

برای حزب بعث قابل چشم پوشی نبود، بنابراین در ۲۱ خرداد ۱۳۴۸ رئیس سازمان امنیت و فرماندار نجف به حضور امام رسیدند و اظهار داشتند که از طرف شورای فرماندهی حزب بعث مأموریت دارند، سید مصطفی را به بغداد اعزام کنند و در این مورد ظاهراً از امام اجازه خواستند. ایشان گفتند که اگر اعزام او به بغداد منوط به اجازه من است، من هرگز چنین اجازه ای نمی دهم؛ ولی اگر غیر از این است، خود می دانید. به هر صورت مأموران، حاج آقا مصطفی را با خود بردند و به بغداد اعزام کردند. در بغداد، «حسن البکر پس از احترام زیاد به سید مصطفی به وی اظهار می دارد که ما چندین بار از پدر شما خواستیم که به نفع دولت عراق و علیه کشور شاهنشاهی ایران، اقداماتی معمول دارد و هر بار از این امر شانه خالی کرده اند، شما از پدرتان بخواهید که در تأمین نظر ما اقدام نماید. سید مصطفی اظهار می دارد که من اجازه ندارم که از طرف پدرم به شما قولی بدهم و تصور می کنم حرف ایشان همان حرف اولی باشد و سپس از پیش احمد حسن البکر مرخص می شود.»

آزمون دیگری که برای امام خمینی (س) و حاج آقا مصطفی پیش آمد و در پشت آن قضیه نیز حزب بعث قرار داشت، مطرح شدن همکاری با تیمور بختیار علیه حکومت ایران بود. بختیار به منظور دستیابی به قدرت و براندازی حکومت محمدرضا پهلوی به هر دری می زد تا با مخالفان رژیم پهلوی ارتباط برقرار کند و توافق آن ها را برای همکاری مشترک علیه حکومت پهلوی جلب کند. در آن هنگام که امام خمینی (س) رهبری نهضت اسلامی و مبارزه ضد حکومت پهلوی را در سطح گسترده ای بر عهده داشتند، بختیار سعی در نزدیکی به ایشان و همکاری مشترک علیه رژیم ایران کرد. تلاش های تیمور بختیار در سال های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ با همکاری بعضی ها به هیچ وجه، قرین موفقیت نشد و امام خمینی (س) همان پاسخی که به متحد جویی سران حزب بعث داده بودند، برای تیمور بختیار نیز همان پاسخ را تکرار کردند. آخرین ترفند تیمور بختیار این بود که در یکی از ملاقات های استاندار کربلا، همراه او به صورت ناشناس و بدون اعلام قبلی در جلسه ملاقات با امام خمینی (س) حضور یافت؛ اما در آن جلسه نه کسی او را به امام معرفی کرد و نه امام حتی یک کلمه با او سخن گفت. پس از رفتن او، امام از روی قرائنی دریافتند که وی بختیار بوده، از این رو در مرحله بعدی، وقتی که استاندار کربلا از امام تقاضای ملاقات کرد، امام در پاسخ گفتند: به شرطی این ملاقات را می پذیرد که رجال غیرعراقی با وی همراه نباشد.

درگذشت اسرارآمیز و پیامدهای آن

مرگ یا شهادت؟

آیت الله سید مصطفی خمینی، پس از دورانی پر از رنج، تلاش و مبارزه، در سحرگاه یکشنبه اول آبان ماه ۱۳۵۶ (برابر با نهم ذی قعدة ۱۳۹۷ ه. ق.) در سن ۴۷ سالگی در نجف به طور ناگهانی و مرموز در خانه خود درگذشت. اولین کسی که از این واقعه آگاه شد و دیگران را نیز مطلع نمود، خادم منزل حاج آقا مصطفی به نام صغرا خانم بود. او مشاهدات خود را به شرح ذیل بازگو می کند:

شب، آخر قرار بود برای آقا [مصطفی] مهمان بیاید. چون دیر وقت بود، ایشان آمدند و به من گفتند: صغرا برو بخواب، من خودم در را باز می کنم. من هم اول به حرم رفتم، نماز خواندم، زیارت کردم، بعد به خانه آمدم و خوابیدم. صبح که طبق معمول، صبحانه آقا را بالا بردم، دیدم آقا روی کتاب دعایشان خم شده اند، فکر کردم که خوابشان برده است،

صدایشان کردم و گفتم: آقا... آقا خوابتان برده... که دیدم جواب نمی دهند و زیر چشمشان هم به رنگ خرما شده است. پایین رفتم و خانم ایشان را که مریض بود، صدا کردم و خودم هم به کوچه رفتم و فریاد زدم که آقا مصطفی (ره) مریض شده است که در این هنگام آقای دعایی مرا دید و با یکی دوفنر دیگر به بالا آمد و آقا را به بیمارستان بردند و دیگر من نمی دانم چه شد.

سید محمود دعایی نیز به عنوان سومین نفری که در جریان این واقعه قرار گرفته است، ضمن تأیید خاطرات ذکر شده، تأکید بر طبیعی نبودن فوت حاج آقا مصطفی با توجه به علایمی که ناشی از مسمومیت روی پوست وجود داشت، به مسأله دیگری اشاره می کند.

در خارج از بیمارستانی که حاج آقا مصطفی (ره) را به آن جا انتقال دادیم، یک ماشین نمره تهران بود که پس از شنیدن خبر مرگ ایشان به طرف بغداد حرکت کرد.

سید احمد خمینی نیز معتقد بود که برادرش به صورت غیرعادی و توسط مسمومیت شهید شده است:

آن چه من می توانم بگویم و شکی در آن ندارم، این که ایشان را شهید کردند؛ زیرا علامتی که در زیر پوست بدن ایشان، روی سینه ایشان، روی دست و پا و صورت ایشان و هم چنین لکه های بسیار بزرگ، حکایت از مسمومیت شدید می کرد و من شکی ندارم که او را مسموم کردند؛ اما چگونه این کار صورت گرفته، نمی دانم، ولی همین قدر می توانم بگویم که ایشان چند ساعت قبل از شهادت در مجلس فاتحه ای شرکت می کنند که در آن جا بعضی از ایادی رژیم پهلوی دست اندر کار دادن چای و قهوه مجلس بوده اند.

بدین ترتیب همه بستگان درجه اول و نزدیکان و دوستان حاج آقا مصطفی، همگی معتقد هستند که مرگ ایشان غیرطبیعی بوده و به احتمال بسیار زیاد، مأموران ساواک و یا سایر عمال حکومت پهلوی، در این قضیه دست داشته اند. البته عده ای نیز از روی شواهد و قراین قبلی، احتمال دست داشتن مأموران ساواک را محتمل می دانند و معتقدند که ممکن است به شیوه مرموزی که رژیم پهلوی در مورد کشتن برخی مخالفان، بدان دست می زد، ایشان کشته شده است.

آن هایی که معتقد به دست داشتن ساواک و رژیم پهلوی در مرگ حاج آقا مصطفی هستند، شواهد و قراین دیگری را نیز بر مدعای خود دارند. عبدالعلی باقی در خاطرات خود می گوید:

در سال ۱۳۵۲ ه. ش. من در مکه معظمه مشرف بودم و سرپرستی یک کاروان از قم را بر عهده داشتم. مراجع تقلید نیز معمولاً هر کدامشان هیأتی را برای حج می فرستادند، و آن سال، شهید مصطفی خمینی نیز از طرف امام با هیأتی مشرف شده بودند. حاج آقا مصطفی و من، از قبل با هم آشنایی داشتیم.

یک روز، یکی از خطبای تهران [که وابسته به رژیم حاکم بود] به من گفت: فلانی من می ترسم، ساواک مراقب من بوده باشد. یک مطلبی است که شما آن را به حاج آقا مصطفی برسانید. شما بروید ایشان را پیدا کنید و به او بگویید که دو نفر از ایران آمده اند و مأمور ترور شما هستند. مواظب خودتان باشید و از منزل تنها بیرون نیایید.

رژیم پهلوی یک لیست ۶۳ نفره از مبارزین ایرانی تهیه کرده بود و قرار بود که آن ها را به تدریج از میان بردارند. سید مصطفی نیز جزو این افراد بود و خودش از این امر اطلاع داشت. از آن چه که نقل شد، چنین برمی آید که مرگ حاج

آقا مصطفی طبعی و عادی نبوده، بلکه در اثر نوعی مسمومیت و به احتمال قوی توسط مأموران ساواک و یا مأموران امنیتی دولت عراق به شهادت رسیده است. رژیم عراق نیز به دلایل مختلف، دلخوشی چندانی از ایشان و امام خمینی (س) نداشت؛ زیرا در طول بیش از سیزده سال نتوانسته بودند، نظر مثبت آن‌ها را در اقدام مشترک، علیه حکومت ایران جلب کند و به علاوه ارتباطات نزدیک آن‌ها با آیت الله سید محسن حکیم از زمان تبعید به عراق تا درگذشت آیت الله حکیم که از مخالفان جدی حکومت عراق بود، دولت عراق را به خشم آورده بود و حتی موجب دستگیری موقت سید مصطفی نیز شده بود. قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و عادی شدن روابط دو کشور در ایران و عراق نیز در این زمینه محتمل به نظر می‌رسد. شاید هم آیت الله شهید، قربانی توطئه مشترک دو رژیم ایران و عراق شده است.

رژیم ایران از شهادت حاج آقا مصطفی، اهداف گوناگونی را دنبال می‌کرد؛ ضربه زدن به نهضت اسلامی؛ ایجاد فشار روانی بر امام خمینی، جلوگیری از پیدایش خطرهای بعدی از سوی خمینی دیگری آن‌هم جوان و پرتوان، جلوگیری از سیاسی شدن حوزه علمیه نجف، ایجاد رعب و وحشت در بین مبارزان و مخالفان خود و غیره از جمله آن‌ها بودند. با همه شواهد و دلایل، ساواک مرگ سید مصطفی را در بولتن ویژه خود و در گزارش‌های نمایندگان ساواک در عراق، ناشی از سکنه قلبی اعلام کرد.

به هر حال تقدیر چنین بوده که مرگ ایشان در هاله‌ای از تردید باقی بماند و پیامدهای مهمی را ایجاد بکند. تنها راه اثبات قطعی، مسأله کالبدشکافی بود که می‌توانست به شبهات پایان دهد؛ اما امام خمینی (س) با هوشیاری و آینده‌نگری، با کالبدشکافی موافقت نکردند و فرمودند که؛ با این کارها، دیگر مصطفی به ما بازمی‌گردد. همسر سید مصطفی در این مورد می‌گوید: «وقتی خواستند از جسد وی کالبدشکافی به عمل آورند، حضرت امام (س) اجازه این کار را ندادند و فرمودند: عده‌ای بی‌گناه دستگیر می‌شوند و دستگیری این‌ها، دیگر برای ما آقا مصطفی نمی‌شود. به هر حال از طرف دولت بعث عراق نیز از اعلام نظر پزشکان جلوگیری شد و اجازه ندادند، پزشکان نظر خود را اعلام کنند و حتی آنان را نیز تهدید کردند؛ چون صد در صد عارضه ایشان، مسمومیت بود.»

پس از این که امام خمینی (س) با کالبدشکافی جسد حاج آقا مصطفی، مخالفت کردند، دستور تشییع و تدفین آن‌را صادر کردند. پیکر آیت الله سید مصطفی از شهر نجفبه کربلا برده شد و بعد از غسل در آب فرات و طواف حرم امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) به نجف بازگردانده شد و یک روز بعد، در روز دوشنبه، دوم آبان ماه ۱۳۵۶ بعد از طواف حرم امام علی (ع)، آیت الله خویی بر جنازه ایشان نماز خواند و پس از آن در ایوان علوی حرم مطهر علی (ع)، مجاور مقبره علامه حلی به خاک سپرده شد.

واکنش امام خمینی (س)

در مورد اولین واکنش امام پس از آگاهی از درگذشت پسرش،

مرحوم سید احمد خمینی نقل کرده است:

... امام گفتند: «بگوئید احمد بیاید» من خدمت ایشان رفتم و گفتند: «من می‌خواهم به بیمارستان بروم و مصطفی را بینم». با ناراحتی زیاد بیرون آمدم و به آقای رضوانی گفتم: که ایشان چنین مطلبی گفته‌اند، خوب است به ایشان بگوئیم، دکتر، ملاقات با حاج آقا مصطفی را ممنوع کرده است که حتی المقدور امام دیر از جریان مطلع شوند. قرار

شد، این طور مطلب را بگویند، در حالی که آن ها هم از طرح این قضیه وحشت داشتند. در طبقه بالا از پنجره ای که در طبقه بالا بود امام مرا دید، صدا زد. گفت: «احمد» من به خدمت ایشان رفتم، گفتند: «مصطفی فوت کرده؟» من هم بسیار ناراحت شدم و در حال گریه چیزی نگفتم. ایشان همان طور که نشسته بودند و دست هایشان روی زانو قرار داشت، چند بار انگشتانشان را تکان دادند و سه بار گفتند: «اَنَا لَلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تنها عکس العملشان همین بود، هیچ واکنش دیگری نشان ندادند و بلافاصله، آمدن افراد برای تسلیت امام شروع شد.

امام به دلایل مختلف، در جریان درگذشت فرزندش که در واقع ستون فقرات و امیدآینده نهضتش بود، رفتاری عجیب از خود بروز داد که نظیرش کمتر دیده شده است. شهادت سید مصطفی ضربه بزرگی بر امام و نهضت اسلامی بود؛ اما امام خمینی به لحاظ سیاسی، موجب یأس و ناراحتی دشمنان شدند و هیچ جزع و فزعی در این مصیبت نکردند و از طرف دیگر به لحاظ دینی به تأسی از اولیای خداوند که در مصیبت های بزرگ به خدا پناه می برند، ایشان نیز چنین کردند.

واکنش دیگر امام در رابطه با درگذشت پسرشان، در جریان تشییع و تدفین وی بود. امام تشییع جنازه را مانند تشییع جنازه های دیگر انجام دادند و هیچ رفتار خاصی از خود نشان ندادند. ایشان وقتی در تشییع جنازه ای شرکت می کردند، همیشه پنج دقیقه به آخر وقت تشییع می آمدند و می نشستند، بعد، جنازه را حرکت می دادند. در تشییع جنازه حاج آقا مصطفی نیز همین طور آمدند و شرکت کردند. منتهی در تشییع های دیگر، می آمدند و از ایشان تقاضا می کردند که شما خسته شدید، برگردید؛ اما در تشییع حاج آقا مصطفی وقتی به آن محل همیشگی رسیدند، بدون این که کسی بگوید، با آقایان خداحافظی کردند و رفتند.

واکنش بعدی امام خمینی (س) در جریان مجالس عزاداری بود که اصلاً گریه نکردند و تعجب همگان را برانگیختند. والده حاج آقا مصطفی در این مورد می گوید: «در مرگ مصطفی [من زن بودم و داد می زدم و گریه می کردم؛ ولی ایشان مرد بودند و مردمی که اطرافشان بودند و نمی توانستند گریه کنند. در میان مردم می گفتند: من مصطفی را برای آینده اسلام می خواستم؛ ولی در شب من می دیدم که گریه می کردند، مگر می شود، پدر گریه نکند. آقا، روز، خودشان را نگه می داشتند؛ ولی من شب ها بیدار بودم و می دیدم که واقعاً گریه می کردند. برای مصطفی به طور خاصی گریه می کردند.»

به هر حال، امام خمینی (س) با صبر و استقامتی که از خود نشان دادند، دوست و دشمن را به حیرت انداختند و درسی برای اهل بصیرت دادند.

علمای نجف به منظور احترام به آیت الله سید مصطفی خمینی و ابراز همدردی با امام خمینی، تصمیم به تعطیل نمودن دروس روزانه خود گرفتند؛ اما امام آن ها را از اجرای این تصمیم برحذر داشتند و خودشان نیز همچون ایام عادی در جلسه تدریس حاضر شدند و نماز جماعت روزانه را نیز همچون روزهای دیگر برگزار نمودند.

واکنش ها در عراق و ایران

الف) نجف

به دنبال پخش خبر درگذشت حاج آقا مصطفی، حوزه علمیه نجف و دیگر شهرهای عراق، تعطیل شد. نکته بسیار مهم و قابل تأمل در تعطیلی حوزه علمیه نجف، این است که مرسوم نبود، به خاطر درگذشت یکی از علما و مراجع درجه دو،

آن حوزه کاملاً تعطیل شود. تنها زمانی که یکی از مراجع طراز اول وفات می‌کرد، حوزه تعطیل می‌شد. حاج آقا مصطفی نیز علی‌رغم دارا بودن درجه اجتهاد و نبوغ فراوان و تألیفات گوناگون و سایر ویژگی‌های برجسته، هنوز از شخصیت‌های درجه دو حوزه علمیه نجف محسوب می‌شد؛ اما تعطیلی کامل حوزه علمیه نجف در سوگ ایشان، بیانگر شخصیت برجسته آیت‌الله سید مصطفی و امام خمینی (س) در دید آن حوزه بود؛ بنابراین این با انتشار خبر رحلت ایشان درس‌ها تعطیل شد. اولین مجلس فاتحه خوانی را امام در مسجد هندی - که بزرگ‌ترین مسجد نجف اشرف بود - برگزار کردند. این مراسم طی سه شب متوالی (چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه) با طرز با شکوهی برگزار گردید و در آن، عموم طبقات مردم از شهر نجف و شهرهای دیگر عراق مثل بغداد، کاظمین، عمّاره، سامرا، بلد، کربلا، دیوانیه، حلّه و کوفه شرکت کردند.

تعطیلی حوزه علمیه نجف به صورت بی‌سابقه‌ای تا ده روز ادامه پیدا کرد و حتی تصمیم بر این بود که بیش از این تا اربعین مرحوم حاج آقا مصطفی ادامه پیدا کند؛ اما امام خمینی (س) در پایان همین روز اعلام کردند که درس‌ها نباید تعطیل شود و آقایان علما درس‌های خود را شروع کنند. امام خمینی (س) در روز دهم آبان به منظور واداشتن دیگران به شروع کلاس‌های درس، خودشان در کلاس درس و نماز جماعت حاضر شدند.

ب) قم

اما واکنش اقشار مختلف مردم ایران نسبت به درگذشت حاج آقا مصطفی به گونه‌ای دیگر بود. اولین خبرها را سید احمد خمینی به برخی از یاران امام در ایران اعلام کرد. به محض رسیدن خبر مذکور به ایران، حوزه علمیه قم و بازار قم تعطیل شد و اقشار مختلف مردم به عزاداری پرداختند.

ساواک در مکاتبات و گزارش‌های خود سعی می‌کند که از عبارت «سکته قلبی» برای علت درگذشت حاج آقا مصطفی استفاده کند تا بدین وسیله این واقعه را یک مسأله عادی و معمولی نشان دهد؛ اما اسناد و مدارک فراوانی در دسترس هست که در تمام مجالس ترحیم برگزار شده، سخنرانان درگذشت سید مصطفی را به ساواک نسبت داده‌اند و مجالس ترحیم به تدریج به مجالس انتقاد از حکومت پهلوی، تبدیل گردید.

ت) تهران

پس از انتشار خبر درگذشت سید مصطفی، بازار تهران و سایر شهرستان‌ها نیز همچون شهر قم تعطیل گردید و مجالس ختم و بزرگداشتی برگزار گردید. روز دوم آبان ۱۳۵۶، هم‌زمان با سال روز تولد امام رضا (ع) بود که به مناسبت درگذشت سید مصطفی، مراسم‌های جشن تعطیل و به عزاداری و سخنرانی پرداخته شد.

ث) مجلس ترحیم مسجد ارگ تهران به عنوان اولین هشدار جدی به رژیم پهلوی

یکی از ویژگی‌های مجلس ترحیم، به ویژه در تهران، حضور نیروهای ملی‌گرای مذهبی در کنار روحانیون و مردم در این مجالس بود. مجلس ترحیم مسجد ارگ به مناسبت هفتمین روز درگذشت سید مصطفی منعقد گردید. در برپایی این مجلس، تجّار، بازاریان، دانشجویان برخی از دانشگاه‌های تهران و نیروهای ملی‌گرای مذهبی، نقش زیادی داشتند. شهادت حاج آقا مصطفی تأثیر زیادی در اتحاد و انسجام جریان‌ها و نیروهای سیاسی گوناگون علیه حکومت پهلوی داشته است. اصولاً در تاریخ ایران هر وقت چنین اتحادی صورت گرفته، نظام استبدادی وادار به تسلیم شده و به خواسته‌های مخالفان گوش داده است. فضای مستعد سیاسی نیز بستر مناسبی برای حصول این اتفاق و اتحاد ایجاد کرده بود.

نکته قابل توجه و مهمی که در فعالیت مبارزین مذهبی در جریان برگزاری های مجالس و مراسم یادبود و بزرگداشت دیده می شود، آینده نگری و بسترسازی آن ها برای روشنگری افکار عمومی و بسیج آن ها برای مراسم چهلم حاج آقا مصطفی می باشد. مبارزین، به ویژه روحانیون در فاصله هفتم تا چهلم ایشان، نوارهای سخنرانی و عاظ و روحانیون را در سطح گسترده تکثیر و از طریق نوارفروشی ها با مهارت ویژه ای در جامعه پخش کردند.

واکنش جهانی

درگذشت آیت الله سید مصطفی خمینی، واکنشی عظیم در میان مسلمانان و جهان و کشورهای اسلامی در پی داشت. حاج آقا مصطفی در طول حیات سیاسی دوازده ساله خود در عراق، نقش مؤثر و آشکاری در ارتباط با فعال نگهداشتن نهضت امام خمینی (س) با نیروهای اسلامی مبارز در اروپا، امریکا و بسیاری از کشورهای اسلامی داشت و بر این اساس جایگاه و نقش منحصر به فرد ایشان در هدایت نهضت، کاملاً مشخص بود.

علاوه بر موج توفنده ای که در ایران ایجاد شد، با تلاش و برنامه ریزی های مبارزین خارج از مرزهای ایران، ارسال هزاران پیام تسلیت و برگزاری مجالس ترحیم و کشاندن آن به رسانه های ارتباط جمعی، درگذشت حاج آقا مصطفی بعد جهانی نیز به خود گرفت و حتی گذشت زمان نیز موجب کاهش و فرونشستن امواج نشد، بلکه برخلاف تصور و پیش بینی های ساواک و رژیم پهلوی، روز به روز به ابعاد آن افزوده شد.

در کشورهای اروپایی و امریکا، بیشترین فعالیت و قابل توجه ترین واکنش از طرف اتحادیه های انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا، امریکا و کانادا بود.

پس از انتشار خبر درگذشت سید مصطفی، در کشورهای پاکستان (شهرهای کراچی، لاهور و کویت)، افغانستان، بحرین، قطر و امارات متحده عربی و هندوستان، مراسمی به این مناسبت برگزار شد و اعلامیه هایی نیز منتشر گردید. برخی از این مراسم، از جمله مراسم شهر کابل، بسیار عظیم و کم سابقه بوده است. در کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه، انگلستان و سوئد نیز اعلامیه هایی را مسلمانان و مبارزان ایرانی مقیم آن کشورها صادر کردند و مراسم ختمی برگزار شد. این واکنش ها در شهرهای لندن و پاریس قابل ملاحظه بوده است. در این مراسم نیز همچون مجالس منعقد در ایران و نجف اشرف، حکومت ایران و ساواک، عامل شهادت حاج آقا مصطفی معرفی شده و سخنرانان که مبارزین مسلمان ایرانی بوده اند، ضمن تجلیل از مقام ایشان و مرجعیت و رهبری امام خمینی (س)، از رژیم ایران نیز به شدت انتقاد کرده اند. در گزارش های ساواک نیز بیانیه «جنبش آزادی ایران» در پاریس و اعلامیه «روحانیون مبارز ایران» در آن شهر و تلگراف تسلیت «جمعیت علمای امامیه کراچی»، انتشار نشریاتی در کویت، بیانیه «مسلمانان انگلیس»، مطالب روزنامه فرانسوی زبان المجاهد، چاپ الجزایر و غیره اشاره شده است.

برای امام خمینی (س) امکان و وقت پاسخ گویی به چندین هزار پیام تسلیت وجود نداشت، بنابراین ایشان به جز موارد معدودی، جواب های کلی نوشته اند.

چنان که از این پاسخ ها و پیام ها و پاسخ هایی که به مردم ایران و برخی مراجع و آیات عظام داده اند، بر می آید، این ارتباطات، ارتباطاتی خارج از روابط شخصی و فراتر از برخورد با درگذشت یک فرد عادی است. در مجموع این پیام ها و پاسخ ها، به نظر می رسد که نهضت اسلامی به صورت برنامه ریزی شده و هدف دار هدایت می شود و موج

های کوچک و بزرگ به هم می پیوندند، تا طوفانی عظیم پدید آورند.

اربعین سید مصطفی و تشدید بحران

مراسم بزرگداشت و ختم سید مصطفی به تناوب ادامه یافت و همچون امواجی متلاطم، ضربات سهمگینی را بر پیکره رژیم فرود آورد. این مراسم با افشاگری‌ها و روشنگری‌هایی که به همراه خود داشت، موجب برانگیخته شدن مردم مسلمان ایران و مبارزین، علیه حکومت پهلوی شدند و جهشی چشمگیر در نهضت اسلامی نیز پدید آمد. نکته قابل توجه در این زمینه، این است که یک نوع اتحادی نیز بین نیروهای گوناگون انقلابی وجود داشت. در گزارش‌های ساواک تهران و اداره کل سوم ساواک به طور مکرر به تصمیم روحانیون، اعضای نهضت آزادی ایران، جبهه ملی ایران و غیره برای برگزاری مراسم اربعین اشاره شده است. در برخی از مناطق و شهرها، اجازه برگزاری مراسم داده نشد.

در روز چهارم سید مصطفی تمامی نیروهای انتظامی و امنیتی در حال آماده باش کامل بودند و اوضاع را به طور دقیقی زیر نظر داشتند؛ اما این سخت‌گیری‌ها و هشدارها و اختارها در شهرهایی مثل تهران و قم مؤثر واقع نشد و برگزارکنندگان با آگاهی از عواقب این کار، رو در روی مأموران قرار گرفتند. سعی شده بود که گویندگان این مراسم از میان کسانی انتخاب شوند که به تازگی از زندان آزاد شده بودند.

در شهر قم مراسم متعددی برگزار شد و برگزارکنندگان و شرکت کنندگان در مراسم اربعین سید مصطفی با مأموران انتظامی و امنیتی درگیر شدند و به چندین مکان دولتی حمله شد.

پس از پایان مراسم، جمعیت حاضر، شعار «درود بر خمینی» سر داده، قصد اشغال مدرسه فیضیه را داشتند که مأمورین با شلیک گلوله‌های هوایی، تظاهرکنندگان را متفرق کردند و عده‌ای نیز در این درگیری مجروح گردیدند.

علاوه بر شهر قم، در شهرهای دیگر از جمله اراک، نجف آباد، اصفهان و تهران نیز، مراسم اربعین سید مصطفی به تظاهرات و درگیری‌های خشونت بار کشیده شد و مردم به برخی مراکز دولتی حمله ور شده و خشم و کینه انقلابی خود را نشان دادند.

پس از پایان مراسم چهارمین روز حاج آقا مصطفی، کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی قم، تشکیل جلسه داد و پنج نفر از روحانیون را که نقش مؤثری در برگزاری مجالس و سخنرانی‌های انتقادآمیز داشته‌اند به شهرهای مختلف تبعید کرد. اما واکنش تندتر که در نوع خود اشتباه بزرگتری نیز بود، از طرف رژیم در هفدهم دی ماه ۱۳۵۶ با چاپ مقاله‌ای با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات با امضای مستعار احمد رشیدی مطلق، به ظهور رسید که در منابع تاریخی در این مورد به حد کافی بحث و بررسی شده است. نکته شایان توجه در واکنش‌های رژیم پهلوی، این است که به جای توجه به خواست مردم و مبارزین و همگامی با ملت ایران، دنبال راه حل‌های سرکوبگرانه بود و توان تحلیل اوضاع سیاسی جامعه را نداشت، تا با روش‌های منطقی با مسائل برخورد کند. در نتیجه راه‌هایی که می‌اندیشید، خود آن راه‌حل‌ها بحران‌زا بودند و کار به مرحله‌ای رسید که کل حکومت را در نوردید و ناکارآمدی قطعی آن در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ثبوت نهایی رسید.

پیامدها

مرگ شهادت‌گونه آیت‌الله سید مصطفی خمینی علی‌رغم تصور رژیم پهلوی، نه تنها بر روند رشد نهضت اسلامی

مردم ایران به رهبری امام خمینی تأثیر منفی بر جای نگذاشت، بلکه خود، عامل مؤثر و شتاب دهنده برای رسیدن به پیروزی نهایی بود.

یکی از مهم ترین آثار درگذشت حاج آقا مصطفی در فضای باز نسبی سیاسی، ترویج نام و یاد امام خمینی (س) و تحکیم موقعیت رهبری ایشان بود. در مراسمی که در عراق، ایران، کشورهای اروپایی و سایر نقاط برگزار شد، وعاظ و سخنرانان، ابعاد مختلف شخصیت امام و سید مصطفی و مبارزات آن ها را تفسیر و تحلیل و بازگو کردند و در بسیاری از مجالس ترحیم و بزرگداشت شعارهایی در اعلام حمایت از امام خمینی (س) و رهبری ایشان سر داده شد. آن چه در این میان مهم می باشد، این است که نام ممنوع الذکر امام، با صداهای رسا و بلند در مجالس و تریبون ها آورده شد. شایان ذکر است که قبل از این، بردن نام امام خمینی (س) در سخنرانی ها حداقل شش ماه زندان در پی داشت. بدین ترتیب مجالس ترحیم سید مصطفی به مجالس تجلیل از امام خمینی (س) تبدیل شد. امام خمینی (س) نیز در ماه ها و سال آینده با قاطعیت بیشتری به حجم انتقادهای خود از رژیم افزود و خواستار سرنگونی حکومت خاندان پهلوی و ایجاد حکومت اسلامی شد.

از آثار دیگر درگذشت آقا مصطفی، می توان به سیاسی شدن حوزه علمیه نجف اشرف اشاره کرد. چنان که می دانیم و قبلاً نیز در مواردی ذکر آن رفت، این حوزه در قرون گذشته تحت نفوذ استعمار بریتانیا بوده و سعی شده بود که از فلسفه و سیاست دور نگهداشته شود و امام خمینی (س)، سید مصطفی و برخی از یاران آن ها در طول دوازده سال اقامت در آن جا و تلاش های بی وقفه در قالب تدریس، وعظ و غیره توانسته بودند، این جو را تا حدودی تعدیل کنند. درگذشت حاج آقا مصطفی مجال دیگری بود که گویندگان و وعاظ ایرانی و عرب با تجلیل از مقام علمی و مبارزاتی امام و هدایت مردم به سوی نهضت امام و رهبری آن، در حوزه علمیه نجف و سایر حوزه های علمیه عراق، موجب سیاسی تر شدن آن ها شوند.

تأثیر دیگر آن، ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان نیروهای مبارز و مخالف رژیم بود. در این موقع نیز با توجه به گسترش فعالیت های سیاسی مخالفان حکومت و وحدت آن ها، موجب عقب نشینی روزافزون حکومت پهلوی شدند. نمونه واضح و روشن این اتحاد در جریان مجلس بزرگداشت سید مصطفی در هفتمین روز درگذشت ایشان در مسجد ارگ تهران به نمایش گذاشته شد که در آن تمام نیروهای اسلامی، ملی - مذهبی، اعلامیه ای به ترتیب حروف الفبا دادند و مجلس عظیمی نیز برگزار کردند

بدون شک، درگذشت رازناک سید مصطفی، روحیه مبارزه را در میان نیروهای سیاسی و انقلابی به شدت افزایش داد و تقریباً در سراسر کشور، مجالس به سبک مشابهی برگزار شد و در پایان مجالس، راهپیمایی ها، تظاهرات اعتراض آمیز که بعضی مواقع به درگیری با مأموران انتظامی و امنیتی نیز انجامید، صورت گرفت. این موضوع نشان می دهد که خشم مردم از اعمال و اقدامات رژیم و عقده های دل آن ها به نقطه انفجار آمیزی رسیده بود و درگذشت شخصیت بارزی چون حاج آقا مصطفی، شعله آتشی بر انبار باروت زد.

در مجموع ابهام آمیز بودن چگونگی درگذشت حاج آقا مصطفی از یک طرف و نقش بسیار مؤثر وی در طول مبارزه و سازش ناپذیری اش در طول حیات سیاسی، پای ساواک را در مرگ ایشان به میان کشید.

از این پس امام خمینی (س) و نهضت اسلامی، در سطح گسترده ای وارد تیتراهای رسانه های گروهی در سطح بین المللی گردیدند و بسیاری از خبرنگاران معتبر و بزرگ جهان، سعی کردند که در ارتباط با دیدگاه ها و نظریات امام خمینی (س) با ایشان مصاحبه هایی انجام دهند که این خود به خود به نهضت، بُعد جهانی بخشید و موجب معرفی بیشتر رهبری و ماهیت نهضت شد. اینجاست که می توان فرموده امام خمینی (س) را که به مناسبت چهلمین روز درگذشت حاج آقا مصطفی در این ارتباط به الطاف خفیه الهی اشاره کردند، درک کرد.